

رستاخیز در عهد عتیق و عهد جدید

دکتر فروغ رحیم‌پور*

چکیده

اعتقاد به حیات اخروی در آیین یهود، از امور مسلم و قطعی است. مفاهیمی مانند رستاخیز، رجعت و ظهور منجی، روز داوری، تجدید حیات، باغ عدن و جهنم در عهد عتیق آمده است و دانستنی‌های فراوانی در متون مقدس یهود درباره‌ی مرگ و زندگی بازپسین دیده می‌شود. در مسیحیت نیز، مانند هر دین الهی دیگر، اعتقاد به معاد و نجات انسان‌ها و سعادت جاویدان مورد اهتمام جدی است. این آیین بر پایه‌ی انتظار موعود یهودیت شکل گرفت و با باور به مصلوب شدن عیسی (ع) و دوباره زنده شدن و قیام او از گور استوار گردید و با آرمان رجعت او در آخر الزمان و برپا شدن رستاخیز کامل تداوم یافت و بدین ترتیب، این دین با اعتقاد به حیات مجدد و رستاخیز آمیخته شد. مقاله‌ی حاضر نگاهی است به چند موضوع اصلی در بحث رستاخیز کل و جهان آخرت در آیین‌های یهود و مسیحیت، که در جهت تصدیق و تکمیل مبانی آخرت‌شناسی ادیان توحیدی، معارفی را به پیروان خود عرضه نمودند.

در این نوشتار، به مسابلی نظیر باور یا عدم باور به جهانی دیگر، برزخ یا مرحله‌ی میان مرگ و قیامت، رستاخیز مردگان، ویژگی‌های جهان آینده و جسمانی بودن معاد پرداخته می‌شود و تلاش بر این است که آنچه استفاده می‌شود از متون مقدس اصلی این دو دین باشد.

واژه‌های کلیدی: ۱- رستاخیز، ۲- عهد عتیق، ۳- عهد جدید، ۴- معاد جسمانی.

۱. مقدمه

حضرت موسی (ع) و جانشینان وی، دینی کاملاً اخلاقی و مبتنی بر اصول مشترک ادیان ابراهیمی نظیر توحید و معاد را به یهودیان عرضه کردند، اما به تدریج، پیروان انواع

عقاید غیر وحیانی و شعائر و مراسم خرافی را در دین خود وارد کردند و تورات و کتب سایر انبیای بنی اسرائیل را گرفتار تحریف و زیادت و نقصان نمودند. همچنین تعالیم و گفتار برخی علمای دینی را هم‌ردیف گفتارهای انبیا قرار دادند و کتب آن‌ها را در کنار کتب مقدس وحیانی خود جا دادند. به این ترتیب، مجموعه‌ای که اکنون به مثابه‌ی کتب مقدس یهود در دست است، در عام‌ترین و مقبول‌ترین شکلش شامل تورات، مابقی بخش‌های عهد عتیق و تلمود و تفاسیر آن است.

دوره‌ی انبیای بنی اسرائیل با برگزیده شدن عیسی(ع) خاتمه یافت و عیسای نبی، که خود یهودی‌زاده بود، کوشید تا یهودیت را از پیرایه‌هایی پاک کند که در طول زمان، آن را فراگرفته بود و حقایق وحیانی را مجدداً در اختیار بشریت قرار دهد. این نکته مسلم است که عیسی مسیح، خود، تعالیم خود را تحریر نکرد، بلکه به جمعی از شاگردانش اعتماد نمود و به آن‌ها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه را از او آموخته‌اند و در حافظه‌ی خود دارند به دیگران تعلیم دهند. نیازی به گفتن نیست که مسیحیت از گفتار و تعالیم مسیح(ع) نشأت گرفت، اما آنچه اکنون مجموعه‌ی باورها و عقاید مسیحیان را تشکیل می‌دهد فقط ارمغان عیسی(ع) نیست، بلکه تنی چند از یاران و معاصران آن حضرت و گروهی از قدیسیان و متفکران بعدی نیز در تدوین و تکامل آن نقش بسزایی داشتند.

آنچه ذکر کردیم شبهه‌ی ورود زیادت و نقصان در متون اصلی یهودیت و مسیحیت را قطعی می‌نماید و در نتیجه، رسیدن به سخنان اولیه و وحیانی این ادیان را دشوار می‌کند. به همین سبب، نمی‌توان با اعتماد و به طور قطع، تمام آنچه را که در این‌جا آمده است آموزه‌های واقعی موسی(ع) و سایر انبیای بنی اسرائیل و نیز عیسی(ع) در خصوص رستاخیز و معاد دانست، بلکه در جمع می‌توان آن را پاره‌ای از سخنان این حضرات و برخی از سخنان و آرای مقبول یهودیان و مسیحیان(که جزو متون مقدس شده است) دانست. ما اکنون با همین پیش‌فرض به بررسی و مقایسه‌ی آخرت‌شناسی در یهودیت و مسیحیت می‌پردازیم و تأکید می‌کنیم که مقاله‌ی حاضر تحقیق خود را بر اساس اصلی‌ترین متون، یعنی عهد عتیق و عهد جدید، استوار کرده است و مراجعه به تلمود نیز به سبب جایگاه بی‌نظیر آن نزد یهودیان (که آن را هم‌پایه‌ی عهد عتیق می‌دانند) است.

۲. یهودیت

۲.۱. پیشینه‌ی اعتقاد به رستاخیز در قوم یهود

آخرت‌شناسی^۱ یا بحث از آینده‌ی نادیده‌ی بشر، همان آینده‌ای که خبر دقیقی از آن در دست نیست، همواره از بحث‌انگیزترین آموزه‌های ادیان بوده است. در آیین یهود، به‌رغم

ابهام در منشأ این آموزه‌ها، که گروهی آن را تحت تأثیر تلاقی اندیشه‌های یهودی - ایرانی در ایام اسارت بابلی می‌دانند، مفاهیمی همچون موعود (منجی، مسیحا)، رستاخیز مردگان، جهان آینده، روز داوری و بهشت و جهنم وجود دارد که به نظر می‌رسد مقبولیت عام دارد. بعضی دین‌شناسان مانند جان ناس معتقدند که منشأ این اعتقادات یهودیان اثرپذیری آن‌ها از آیین زرتشتی است. وی در این باره می‌نویسد: «ظاهراً یهود با آیین زرتشتی در بابل تماس حاصل کردند و از اصل و فرع کیش ایرانیان آگاه شدند، از جمله در مسأله‌ی اعتقاد به اهرمن، که آن‌ها به شیطان تعبیر کردند، و همچنین اعتقاد به ملائک کروبی و بعث بعد از موت و ظهور مسیحای نجات‌دهنده. همه‌ی این نکات و معانی در آن‌جا، در دین یهود نفوذ یافت، زیرا اثری از این مبادی در آثار اولیه‌ی آن قوم دیده نمی‌شود... عقیده به وجود «هاویه» یا «شتول»^۲ هم در این زمان نزد یهود به ظهور رسید، که آن‌جا را سرزمین ظلمانی و محل اقامت اموات دانسته‌اند و این عقیده شبیه به بهشت و دوزخ پارسیان است» (۸، صص: ۴۶ - ۵۴۷ و ۲، صص: ۱۱۰ - ۱۱۱).

۲.۲. ظهور ماشیح و رستاخیز جزیی؛ معبر جهان آینده

از روزی که رومیان قدیم قدم به خاک یهودیه نهادند تا زمانی که شهر اورشلیم را در سال ۷۰ میلادی ویران کردند، انتظار ظهور ماشیح منجی روز به روز نزد قوم یهود افزایش می‌یافت و این ملت مغلوب و درهم شکسته تنها به امید ظهور نجات‌دهنده‌ای از غیب، انواع شاداید و مظالم قوم غالب را تحمل کردند و اعتقاد جازم داشتند که خداوند قوم برگزیده‌ی خود را چنین خوار و زار نخواهد گذاشت و به زودی اعتلا و غلبه‌ی آن‌ها را خواهد رساند.

«رستاخیز جزیی»^۳ اصطلاحی است که برای اشاره به زمان ظهور منجی موعود و شروع حیات برتر انسان در سایه‌ی حاکمیت الاهی به کار می‌رود و این حیاتی است که آغاز حیات جاودان و جهان آینده به شمار می‌رود. این حیات برتر در زمین مقدس اورشلیم پا می‌گیرد و سال‌ها ادامه می‌یابد و سرانجام به رستاخیز کلی و قیامت وصل می‌شود.

به گفته‌ی کوهن، آن موجود موعود، به اتفاق دانشمندان یهودی، یک انسان خواهد بود نه یک موجود فوق انسانی (۶، ص: ۳۵۲). او به نام‌های مختلف مانند «ماشیح» (۶، ص: ۳۵۵، نقل از برشیت ربا، ۴/۴۲) و «فرزند داوود» (اشعیا، ۱۱: ۱-۹ نیز: ۶، صص: ۵۴ - ۳۵۵، نقل از سنهدرین، ۹۷ الف) خوانده شده است و خلایق او را به عنوان «قاضی عادل و سلطان صلح» (۶، صص: ۵۸ - ۳۵۹) می‌دانند. در کتاب *دانیال آمده است*: «...در هنگام ظهور او، مردگان و اموات از گور برخاسته، به همراه زندگان و احیا در گروه متقیان و ابرار قرار گرفته، گرداگرد ماشیح صف واحدی تشکیل می‌دهند» (دانیال، ف ۹ / ۲۵ - ۲۶). مطابق بعضی متون دینی یهود، آغاز زمانی و سرمنزل رستاخیز جزیی، در روی زمین و در

شهر اورشلیم است. پس از گذشت هزار سال از ظهور ماسیح یا منجی، قیامت یا رستاخیز کل برپا می‌شود و آنگاه انسان به فردوس اعلا و خلد برین منتقل خواهد شد و آن جایگاهی است سبز و خرم و نزهتگاهی است فرح‌بخش و شادی‌افزا و آمرزیدگان در آن جا با عشرت و مسرت جاویدان، به عیش و سرور مشغول و به سرودن نغمات و تسبیح ربّ خود جاویدان سرگرم خواهند بود (دانیال، ف ۹ / ۲۵ - ۲۶).

گرچه علمای یهود در طی دوره‌های مختلف درباره‌ی کم و کیف دوره‌ی ظهور، اختلافاتی داشته‌اند، نکته‌ی مورد اتفاق، با استناد به عبارت گنجینه‌ی تلمود، این است که منجی موعود نظامی به جهان می‌دهد که پر از عدالت و صلح است و این دوره یک مرحله‌ی انتقالی میان دنیای فعلی و جهان آینده و عالم پس از دنیاست. مطابق این عقیده، این جهان دالانی است در جلوی جهان آینده و باید خود را در این دالان (جهان کنونی) آماده کنی تا بتوانی داخل تالار (جهان آینده) شوی (۶، ص: ۳۷۲). جهان آینده سرّی است الهی و این راز که افرادی که وارد آن جهان می‌شوند آن جا چه خواهند دید بر هیچ کس، حتی پیامبران بنی اسرائیل، فاش نشده است. حتی موسی (ع) گفت: «من نمی‌دانم به شما چه بگویم، لکن به واسطه‌ی آنچه که برای شما آماده شده است، شما خوشبخت خواهید بود» (همان، ص: ۳۷۲، نقل از سیفره دواریم، ۱۴۸ ب).

۳.۲. ردّ یا قبول رستاخیز کل

قیامت و حشر همگانی یا رستاخیز کل در میان فرقه‌های یهود، یکسان مقبول نشده است و از دو فرقه‌ی بزرگ ایشان، جمعی به انکار و جمعی به قبول آن معروف‌اند. میسری در *دایره‌المعارف یهود* می‌گوید که فرقه‌ی «صدوقیان» که منتسب به زودوک (صدوق)، جد اعلا‌ی خاندان احبار و روحانیون است، اعتقاد و باور به قیامت و بعث اموات بعد از مرگ را انکار کردند. این گروه مرگ را پایان انسان تلقی می‌کردند و منکر روز رستاخیز و برانگیخته شدن روح مردگان بودند، زیرا گمان می‌بردند که با مرگ بدن، روح نیز نابود می‌شود و چیزی برای محشور شدن وجود ندارد.

اما فریسیان، که اغلب کاتبان و ربانیان و بسیاری از کاهنان و متورعان یهودی به آن‌ها پیوستند، بر خلاف صدوقیان، به بعث بعد از موت و قیام اموات و روز داوری و حساب‌رسی ایمان داشتند و معتقد بودند که دنیا به آخر می‌رسد و قیامت برپا می‌شود، ولی تا قبل از این که دنیا به پایان برسد و خداوند بساط خلقت را در هم بیچد، وظیفه و تکلیف خلایق آن است که به کتاب تورات و شریعت موسوی وفادار بمانند و صورت و معنای دین را بدون تفسیر و تأویل حفظ کنند. اما دلایل هریک از دو گروه برای ردّ یا قبول رستاخیز و حشر چه بود؟

صدوقیان به تورات اشاره می‌کردند و می‌گفتند که در اسفار پنج‌گانه ذکر از این موضوع نشده و این امر فقط در تورات شفاهی^۴ (که مقبول آن‌ها نیست) آمده است. شومرونی‌ها یا سامره‌ای‌ها هم مانند صدوقیان، منکر رستاخیز مردگان بودند و مرگ را پایان موجودیت انسان می‌شمردند و چون به فنای جسم و روح با مرگ قائل بودند، منکر پاداش و جزای اخروی نیز بودند (۷، ج: ۵، صص: ۳۵۳ - ۵۲۰ و ۶، صص: ۳۶۲ و ۳۶۵). اما علمای یهود این نظر را، که در اسفار پنج‌گانه ذکر از رستاخیز نیامده است، به شدت رد کرده، چنین می‌گفتند: «هیچ قسمتی از تورات (کتبی) نیست که به اعتقاد به رستاخیز مردگان دلالت نکند، لکن ما صلاحیت نداریم که آن را بدین معنا تفسیر کنیم» (همان، ص: ۳۶۳، نقل از سیفره دواریم، ۱۳۲ الف). لذا در پاسخ به منکران معاد مقرر شد در پایان دعای «بیت همیقداش» بگویند: «از این جهان کنونی تا آن جهان آینده» (همان، ص: ۳۶۳، نقل از میشنا براخوت، ۵/۹).

۴.۲. ذکر رستاخیز در تورات

یهودیان و مسیحیان از روز قیامت و رستاخیز با نام «روز داوری» و از حساب‌رسی با نام «داوری نهایی» یاد می‌کنند. در مواضع عدیده در عهد عتیق آمده است که خداوند به هر کاری که انسان انجام می‌دهد عالم است و در روز داوری، همه‌ی اعمال او محاسبه خواهد شد (امثال سلیمان، ف ۲۱۱/۱۸؛ مزامیر، ف ۳۱/۱۴۱؛ جامعه، ف ۹/۱۱-۱۰). در تورات نیز بر خلاف گفته‌ی صدوقیان، آیاتی وجود دارد که مفسرین آن‌ها را تأییدی بر رستاخیز و حیات اخروی می‌دانند از جمله:

الف) «و از آن‌ها هدیه‌ی افراشتنی خداوند را به هارون کاهن بدهید» (سفر اعداد، ف ۲۸/۱۸). تفسیر: هارون که تا ابد زنده نبود، بلکه در جهان آینده زنده خواهد شد و بنی اسرائیل هدیه‌های افراشتنی خود را به او خواهند داد (۶، ص: ۳۶۳، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب).

ب) «آن وقت موسی و بنی اسرائیل این سرود را برای خداوند خواهند سرایید» (سفر خروج، ف ۱/۱۵). تفسیر: نگفته سراییدند، بلکه گفته: خواهند سرایید، که مربوط به آینده است (۶، ص: ۳۶۴، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب).

ج) «رئون زنده بماند و نمیرد» (سفر تثئیه، ف ۶/۳۳). تفسیر: زنده بماند در این جهان و نمیرد در جهان آینده (۶، ص: ۳۶۵، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب).

د) «من می‌میرانم و زنده می‌کنم» (سفر تثئیه، ف ۳۹۰/۳۲) تفسیر: به قرینه‌ی فراز بعد که می‌گوید: «من مجروح کرده‌ام و خودم شفا خواهم داد»، می‌فهمیم که این مردن و

زنده شدن هم برای یک نفر است نه این که خدا یکی را بمیراند و دیگری را به رسم معمول دنیا زنده کند (۶، ص: ۳۶۴، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب).

ه) «آن جا البته منقطع خواهد شد و گنااهش بر وی خواهد بود» (سفر اعداد، ف ۳۱/۵). تفسیر: فراز اول (که می گوید آن جا البته منقطع خواهد شد) یعنی در این جهان و فراز دوم (که می گوید گنااهش بر وی خواهد بود) یعنی در جهان آینده (۶، ص: ۳۶۵، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب).

و) «شما به خداوند خود ملحق شده‌اید و همگی تان امروز زنده هستید» (سفر تثئیه، ف ۴/۴). تفسیر: حتی در روزی که اهل جهان مرده‌اند شما زنده خواهید بود، یعنی همان طور که امروز زنده‌اید در جهان آینده نیز، همگی شما زنده و برپا خواهید بود (۶، ص: ۳۶۵، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب).

۲.۵. رستاخیز و زنده شدن مردگان

آیا انسان با پایان یافتن حیات دنیوی، پس از مرگ حیات مجددی دارد و اگر پاسخ سؤال مثبت باشد، زندگی پس از مرگ چه ویژگی و خصوصیتی دارد؟ به نظر می‌رسد که اندیشه‌های یهودیان درباره‌ی کیفیت زندگی پس از مرگ و روز رستاخیز نهایی، چندان روشن نیست؛ با وجود این، یهودیت آخرت‌شناسی خاص خود را دارد که بر اساس آن، به نظر نمی‌رسد که زندگی انسان پس از مرگ جسمانی به پایان برسد.

یهودیان در ادوار باستان، عقیده‌ای ساده و اجمالی داشتند مبنی بر این که اموات پس از مرگ، به حفره و «هاویه»^۵ (یا شئول) فرو می‌افتند و در آنجا، وجودی بی‌رنگ و حیاتی نامعلوم خواهند داشت. این مکان جایگاه شریران بت‌پرست و کافر و محل ظلمت و سکوت و فراموشی مطلق است (مزامیر، ف ۱۲/۸۸ و جامعه، ف ۱۰/۹). این عقیده به تدریج و رفته‌رفته تغییر شکل یافت و جای آن را این عقیده گرفت که اموات پس از مرگ قیامت و رستاخیزی دارند و از قبور بر می‌خیزند و با نیروی کامل جسمانی و عقلی، از نو زنده می‌شوند و در جهانی دیگر زندگی می‌کنند. اصل اعتقاد به رستاخیز یکی از ارکان دین یهود است و انکار آن گناه بزرگی محسوب می‌شود و منکران را در شمار شریران قرار خواهد داد: «کسی که به رستاخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند از رستاخیز سهمی نخواهد داشت» (همان، ص: ۳۶۲، نقل از سنهدرین، ۹۵ الف). در متون زیر هم شاهد‌های قاطع دیگری بر اعتقاد به رستاخیز مردگان یافت می‌شود:

«اگر کسی بگوید که مردگان بار دیگر زنده نخواهند شد، داستان ایلیا (الیاس) را (که مرده‌ای را زنده کرد) برایش نقل کن» (همان، ص: ۳۶۵، نقل از بمید باربا، ف ۱/۱۴). در متن بعدی، با یک سؤال و جواب، به زنده شدن مجدد و نحوه‌ی وقوع آن اشاره می‌شود:

«کافر گفت: آیا خاک می‌تواند زنده شود؟ مؤمن جواب داد: کدام‌یک از دو کوزه‌گر قابل ستایش‌تر است؛ آن که از آب کوزه می‌سازد یا آن که از گل؟ کافر گفت: البته آن که از آب کوزه می‌سازد. مؤمن جواب داد: در این صورت، خداوند که انسان را از یک قطره مایع به وجود می‌آورد به طریق اولی می‌تواند او را بار دیگر از خاک و گل به وجود آورد. آن‌ها که وجود نداشتند به وجود آمدند و زنده شدند، پس مردگانی که قبلاً زنده بودند به طریق اولی بار دیگر زنده خواهند شد» (همان، ص: ۳۶۵، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب، ۹۱ الف).

سعدیا بن یوسف، از علمای یهود در قرن ۹ میلادی، اظهار داشت که اصل اعتقادی رستاخیز مردگان را همه‌ی یهودیان باور دارند. در کتاب *الامانات و الاعتقادات* او آمده است: «نویسنده‌ی این کتاب اعلام می‌کند تا آن‌جا که به اصل اعتقادی رستاخیز مردگان مربوط می‌شود، این اصل موضوعی است که امت ما درباره‌ی آن کاملاً اتفاق نظر دارند و در نتیجه، ما هیچ یهودی‌ای را نمی‌شناسیم که با این عقیده مخالف باشد». بن یوسف در جای دیگر کتاب خود می‌نویسد: «خداوند همچنین ما را مطلع کرده که در طول اقامت موقت ما در این عالم، گزارشی از اعمال هرکس را نگاه می‌دارد، لیکن او جزای آن اعمال را برای عالم دیگر نگاه داشته که عالم جزاست. آن عالم دیگر را او به وجود خواهد آورد؛ زمانی که تمام موجودات ذی شعور (که حکمت او آفرینش آن‌ها را مقدر فرموده) به کمال خود برسند. در آن‌جا او از همه‌ی انسان‌ها بر طبق اعمالشان بازخواست خواهد کرد» (ص: ۴۱ - ۱۴۲).

اما علاوه بر این، عقیده‌ی دیگری هم در میان یهودیان وجود دارد که بر طبق آن به نظر می‌رسد حشر و برخاستن از گور و زندگی پس از مرگ، فقط از آن درستکاران است و شریبان برای همیشه با مرگ جسمانی خود از بین می‌روند. موسی بن میمون متفکر بزرگ یهودی چنین رأی و سخنی را برگزیده است: «عمل نیکی که برای درستکار ذخیره می‌شود زندگی پس از مرگ او را در عالم بعدی تشکیل می‌دهد. حیاتی که مرگی همراه آن نیست و جهان خیری که شری در آن وجود ندارد... مجازات افراد شرور آن است که آنان شایسته‌ی چنین حیاتی نخواهند بود، بلکه کاملاً با مرگ خود از بین می‌روند. کسی که استحقاق چنین حیاتی را نداشته باشد، موجود مرده است که هرگز زندگی نخواهد کرد، بلکه به دلیل شرارت خود، همانند حیوانات، از حیات دیگر محروم و نابود می‌شود» (همان، ص: ۱۴۱).

سخنان سعدیا بن یوسف، که حشر را همگانی می‌داند و سخن موسی بن میمون، که بقا و حشر را مخصوص درستکاران می‌داند نه همه‌ی مردگان، روشن می‌کند که در مسأله‌ی محشورشوندگان روز داوری، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. این اختلاف نظر قطعاً برگرفته از متون اصلی دین یهود است که در این‌جا به آن‌ها می‌پردازیم:

الف) همه‌ی جهانیان زنده می‌شوند. سرانجام همه خواهند مرد و مردگان عاقبت زنده خواهند شد (مراثی ارمیا، ف ۱۲/۳). مطابق این کلام، نه فقط یهودیان، بلکه همگی انسان‌ها پس از مرگ، برای روز حساب فراخوانده می‌شوند. کوهن معتقد است که این عبارات هم بر عمومیت حشر دلالت دارد: «آن‌ها که متولد می‌شوند عاقبت خواهند مرد، مردگان بار دیگر زنده خواهند شد و آن‌ها که زنده هستند عاقبت داوری خواهند شد تا معلوم شود که او خداست، او آفریننده است، او داور است، او شاهد است، او مدعی است و در جهان آینده، همه را داوری خواهد کرد...» (۶، صص: ۷۷ - ۳۷۸، نقل از میشنا آووت، ۲۹/۴). به گفته‌ی کوهن در بسیاری از عبارات دیگر هم کلمات عادلان و نیکوکاران و یا شریران و بدکاران بدون ذکر مذهب یا ملیت آن‌ها آمده است مانند:

الف) «آنان که از وادی گریه می‌گذرند (اشاره به این‌که خواهند گریست) آن را به چشمه مبدل می‌سازند (به قدر چشمه کنار قربانگاه بیت همیقداش گریه می‌کنند) و باران نیز با برکات آن‌ها را خواهد پوشانید (یعنی حکم محکمه‌ی الهی را می‌پذیرند و می‌گویند: پروردگار عالم به عدالت داوری کردی و به عدالت دوزخ را برای شریران و بدکاران و بهشت را برای عادلان و نیکوکاران مهیا کردی)» (همان، ص: ۳۷۸، نقل از عرووین، ۱۹ الف).

ب) زندگی آینده پاداشی است که فقط به کسانی که لایق باشند (عادلان و نیکوکاران) داده خواهد شد: «یک روز بارانی از رستاخیز مردگان مهم‌تر است، زیرا که رستاخیز مردگان از همه‌ی اقوام فقط شامل حال عادلان و نیکوکاران خواهد شد، در صورتی‌که باران هم برای نیکوکاران می‌بارد و هم برای شریران» (همان، ص: ۳۶۷، نقل از تعنیت، ۷ الف).

از تشبیه فوق چنین بر می‌آید که مقصود گوینده تنها عادلان و نیکوکاران یهودی نیست، زیرا باران برای همه‌ی جهانیان بدون در نظر گرفتن نژاد و ملیت آنان می‌بارد.

ج) یهودیانی که لیاقت و امتیاز لازم را کسب نکرده باشند از پاداش زندگی بعد از مرگ محروم خواهند ماند. بی‌سوادان و کسانی که از علم تورات بهره‌ای ندارند بار دیگر زنده نخواهند شد. چنان‌که آمده است: «مردگان زنده نخواهند شد» (اشعیا، ف ۱۴/۲۶)، به نوشته‌ی کوهن، کلمه‌ی مردگان و وفات‌یافتگان در این آیه و آیه‌ی بعد اشاره به کسانی می‌کند که در آموختن تورات کاهل‌اند، زیرا نور دانش تورات دارنده‌ی خود را پس از مرگ زنده می‌کند و هرکس از آن بی‌بهره باشد زنده نخواهد شد (۶، ص: ۳۶۷، نقل از کتوبوت، ۱۱۱ ب).

د) فقط خفتگان اسرائیل (سرزمین مقدس فلسطین) و مردگانی که در خاک این سرزمین خفته‌اند از تجدید حیات بهره‌مند خواهند شد: «حتی یک کنیز کنعانی که در سرزمین اسرائیل به سر می‌برد مطمئن باشد که اهل عالم باقی و جهان آینده است». نیز:

«سرزمینی که مورد رضایت خاطر و شادمانی من است مردگانش بار دیگر زنده خواهند شد، ولی سرزمینی که مایه‌ی رضایت من نیست مردگانش بار دیگر زنده نخواهند شد» (همان، ص: ۳۶۷، نقل از کتوبوت، ۱۱۱ الف).

البته برخی علمای دیگر معتقدند رستاخیز در خاک فلسطین روی می‌دهد، اما نه فقط برای دفن‌شدگان در این خاک مقدس، بلکه رستاخیز همگانی است و اجساد دیگران قبل از رستاخیز به ارض مقدس منتقل می‌شود و در آنجا زنده خواهد شد، زیرا اگر فقط دفن‌شدگان در خاک فلسطین حیات مجدد داشته باشند، حتی برخی از علمای یهود (نظیر آنان که در بابل سکونت داشته و آنجا دفن شده‌اند) نیز حیات مجدد نخواهند یافت. این گروه می‌گویند که ذات قدوس متبارک چنین افراد لایق حیات مجدد را از طریق نقب‌های زیر زمین، مانند مشک غلطنایده به سرزمین اسرائیل می‌برد تا در رستاخیز، ارواحشان به بدنشان بپیوندد و آن‌ها زنده شوند (همان، صص: ۶۷ - ۳۶۸).

ه) هرکس به گناهان خود اعتراف نماید از دنیای آینده و عالم باقی سهم خواهد داشت، حتی گناهکارانی که به اعدام محکوم‌اند، زیرا جرم سنگین داشته‌اند. اگر به جرم خود اعتراف کنند، در جهان آینده بخشوده می‌شوند: «اگر شخص محکوم به اعدام نداند چگونه اعتراف کند به او می‌گویند چنین بگو: امید آن که مرگ من کفاره‌ی تمام گناهانم باشد» (همان، ص: ۳۲۰). از متن فوق نتیجه می‌گیریم که اگر گناهکاری اعتراف به گناه نکند، از جهان آخرت سهمی ندارد و حیات مجدد نخواهد یافت.

۲.۶. اعتقاد به عالم برزخ

در آیین یهود، اعتقاد به برزخ و عالم واسطه بین دنیا و آخرت به خوبی مشهود است و این اعتقاد تا آنجا راسخ شده که حتی در آداب و مراسم عملی ایشان نیز اثر گذاشته است. از جمله آیین‌های یهودیان که پس از مرگ اشخاص برگزار می‌شود، این است که عزاداران در خلال مراسم عزاداری، «دعای قدیش» می‌خوانند. خواندن این دعا در صورتی که متوفی پدر یا مادر خواننده‌ی دعا باشد برای مدت یازده ماه آینده نیز ادامه خواهد یافت و این بدان سبب است که معتقدند روح پس از مرگ، دوره‌ای برزخ‌گونه را به منظور پاکیزه شدن می‌گذراند. این دوره برای گناهکاران یک سال است و از همین روست که خواندن «قدیش» فقط تا یازده ماه پس از مرگ شخص ادامه می‌یابد تا در واقع، به معنای گناهکار بودن فرد در گذشته نباشد، چراکه اگر این کار دوازده ماه کامل ادامه یابد، چنان ایهامی خواهد داشت.

۲.۷. برخی از رخدادهای جهان آینده

جهان آینده و عالم پس از رستاخیز کل ویژگی‌هایی دارد که آن را از جهان کنونی متمایز می‌کند. آنجا حاکمیت مطلق الاهی ظهور تام دارد و عدل و نیکی حکم فرماست: «در جهان آینده، عادلان و نیکوکاران بر تخت نشسته‌اند و تاج‌های خود را بر سر دارند و از فروغ و شکوه «شخینا»^۷، نور جلال الاهی لذت می‌برند» (همان، ص: ۳۷۱، نقل از براخوت، ۱۷ الف). خصوصیت جهان کنونی بی‌ثباتی و تغییر است، اما زندگی در جهان آینده دارای ثبات است و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و در آنجا، بهترین نوع زندگی یعنی زندگی در صلح و صفای کامل توأم با لذت مشاهده‌ی جلال الاهی برقرار است. برخی از رخدادهایی که در آن جهان واقع می‌شود و در متون مقدس یهود ذکر شده چنین است:

۱. محاسبه‌ی اعمال: اعمال انسان در روز داوری نهایی محاسبه خواهد شد (مزامیر، ف ۳۱/۱۴۱ و امثال سلیمان، ف ۲۱/۱۸).

۲. داور اعمال: داور اعمال خداوند متعال است نه کس دیگر: «خداوند برای محاسبه برخاسته و به جهت داوری قوم‌ها ایستاده است» (اشعیا، ف ۱۳/۳)، «او خداست ... او داور است، او شاهد است ... و در جهان آینده همه را داوری خواهد کرد» (۶، ص: ۳۷۶، نقل از میشنا آووت، ۲۹/۴؛ نیز: پیدایش، ف ۲۴/۱۸ و مزامیر ف ۷/۹).

۳. نامه‌ی اعمال: در آن روز، نامه‌ی اعمال خوانده خواهد شد، نامه‌ای که همه‌چیز بی‌کم‌وکاست در آن ثبت است: «در لحظه‌ی مرگ آدمی، تمام اعمالش پیش روی او جزء به جزء ظاهر می‌شود... سپس به او می‌گویند: زیر دفتر ثبت (اعمال) را امضا کن و او امضا می‌کند» (۶، ص: ۳۷۹، نقل از تعنیت، ۱۱ الف). آدمی تمام اعمال ثبت‌شده‌ی خود را می‌بیند و همه را تصدیق می‌کند و سپس به او فرمان داده می‌شود که زیر نامه‌ی اعمالش را امضا و مهر نماید، چنان‌که گفته شده است: «با دست هر آدمی، آن را مختوم می‌سازد» (ایوب/ف ۷/۳۷).

۴. شفاعت: در روز داوری نهایی، ماشیح شفاعت‌کننده خواهد بود (اشعیا، ف ۱۶/۵۹) و علاوه بر او، جد اعلا‌ی قوم یهود حضرت ابراهیم علیه السلام نیز شفیع و نجات‌دهنده خواهد بود و برای رهایی ارواحی که محکوم به عقوبت کشیدن در جهنم‌اند کوشش می‌کند (۶، ص: ۳۸۵، نقل از عرووین، ۱۹ الف)^۸.

۵. جاودانگی ثواب و عقاب: طبق یک نظریه، عذاب اخروی ابدی نیست و ارواح گناه‌کاران به مدت دوازده ماه مجازات خواهند شد و سپس عذاب آن‌ها خاتمه خواهد یافت (همان، ص: ۳۸۵، نقل از یروشلمی سنهدرین، ۱۳ ب).

اما نظر دیگری هم وجود دارد که مطابق آن، عذاب ابدی است: «آتش جهنم هرگز خاموش نخواهد شد» (همان، نقل از توسیفتا براخوت، ۷/۶ ف)، «... زیرا کرم ایشان نخواهد

مرد و آتش ایشان خاموش نخواهد شد» (اشعیا، ف ۲۴/۶۶) و حتی جهنم تمام خواهد شد، ولی درد و رنج ایشان تمام نخواهد گشت. چنان که مکتوب است: «جمال ایشان در درک اسفل پوسیده خواهد شد تا مسکنی برای آن نباشد» (مزامیر، ف ۱۵/۴۹ و ۶، ص: ۳۸۳). با این که در باب جاودانگی عذاب دو نظر وجود دارد، اما حیات عادلان و نیکان قطعاً جاودانه است: «عادلان و نیکوکارانی که ذات قدوس متبارک آن‌ها را در آینده دوباره زنده خواهد کرد هرگز به خاک برنخواهند گشت» (همان، ص: ۳۷۰، نقل از سنهدرین ۹۰). سه فریضه است که انسان با انجام دادن آن از نعیم جاودانی بهره‌مند خواهد شد: یادگیری تورات و کسب علم و دانش، عبادت الاهی و خواندن دعا و نماز و نیکوکاری و احسان به هم‌نوعان (همان، ص: ۱۳۵).

ربی یهوشوع، عالم یهودی قرن سوم، نیکوکاران بهره‌مند از ثواب و نعمت‌های جاودان را در هفت دسته جا می‌دهد: «شهیدان در راه حفظ دین و ایمان، غرق‌شدگان در دریا، دانشمندانی که عمر خود را صرف آموختن یا تعلیم دادن تورات کرده‌اند، توبه‌کاران، جوانان مجردی که خطا و شهوت‌رانی نکرده‌اند، کسانی که ابر جلال خداوند بر آن‌ها فرود آمده و ایشان را می‌پوشاند (مراد افراد عالی‌مقام و برجسته‌ای نظیر حضرت موسی (ع) است) (همان، صص: ۹۰ - ۳۹۱).

۶. تجسم اعمال، عدالت در داوری: در حکومت الاهی، عدالت بر آدمیان حکم فرماست؛ هم در این جهان و هم در جهان آینده. قانون تلمود چنین مقرر داشته است: «...متبارک است خدایی که شما را به عدالت آفرید، شما را به عدالت روزی داد، شما را به عدالت پرورش داد، شما را به عدالت از این جهان برد و در جهان آینده شما را به عدالت (از گور) بر می‌انگیزد» (همان، ص: ۳۷۷، نقل از براخوت، ۵۸ ب). هرکس عملی انجام داده باشد - چه خیر و چه شر و چه کوچک و چه بزرگ - جزایی معادل همان خواهد یافت. در واقع مقتضای عدل الاهی این است که ثواب و عقاب تجسم اعمال خود فرد باشد بی‌کم و کاست: «تمام صفات و داوری‌های ذات قدوس متبارک بر پایه‌ی اصل پیمانانه مقابل پیمانانه قرار گرفته است» (همان، ص: ۱۲۹، نقل از سنهدرین ۹۰).

درباره‌ی این آیه: «و خداوند در روز، پیش روی ایشان با ستون ابر می‌رفت» (خروج، ف ۲/۱۳)، چنین تفسیر کرده‌اند: «می‌خواهد به تو بیاموزد که با هر پیمانانه‌ای که انسان چیزی را به مردم بدهد، با همان پیمانانه خواهند پیمود و به وی پس خواهند داد... هر حکم و دستور و عمل دنیوی در جهان آخرت مزد و پاداشی دارد و تنها در آنجا می‌توان به طور واقعی به پاداش اعمال رسید. هیچ فریضه و حکمی در تورات یافت نمی‌شود که مزد و

پاداشی که با آن ذکر شده، مربوط به رستاخیز مردگان و زندگی در جهان آینده نباشد» (۶، صص: ۱۳۱ و ۱۳۵).

۲.۸. بهشت یا باغ عدن

بهشت یا باغ عدن (گن عدن)، جایگاه یهودیان مؤمن در جهان آینده است. در تورات در بیان ماجرای آدم و حوا، نام عدن آمده و گفته شده که خداوند در آن باغی ایجاد کرده است. باغی که همه‌گونه درخت خوش‌نما و درخت حیات و درخت دانستن نیک و بد در آن است و نهری از عدن آن را سیراب می‌کند و این باغ جای سکناي آدم و حواست: «و خداوند خدا در عدن از طرف شرقی باغی غرس نمود... و نهری برای سیراب نمودن باغ از عدن بیرون می‌آمد» (تکوین، ف ۷-۸/۲). اما به نظر می‌رسد بهشت اخروی با این باغ داخل عدن، که بهشت محل سکونت آدم و حواست، متفاوت است، زیرا در وصف بهشت اخروی آمده که چشم هیچ مخلوقی تاکنون بر آن نیفتاده است (اشعیا، ف ۴/۶۴). پس: «آدم در باغی غیر از آن بهشت معروف می‌زیست» (۶، ص: ۳۸۷، نقل از براخوت، ۳۴ ب). بهشت دارای طبقات است و آن‌ها که شایسته‌ی ورود به گن عدن هستند هریک در آن جایگاه ویژه‌ای دارند، که مناسب مقام (دنیوی) آن‌ها بر حسب اعمال نیکشان است (جامعه، ۵/۴-۶). طبقات هفت‌گانه‌ی بهشت مطابق عهد عتیق به این ترتیب است:

طبقه‌ی اول: حضور (مزامیر، ۱۳/۱۴۰)؛ طبقه‌ی دوم: دربار (مزامیر، ۵/۶۵)؛ طبقه‌ی سوم: خانه (مزامیر، ۵/۸۴)؛ طبقه‌ی چهارم: خیمه (مزامیر، ۱/۱۵)؛ طبقه‌ی پنجم: کوه مقدس (همان)؛ طبقه‌ی ششم: کوه خداوند (مزامیر، ۳/۲۴)؛ طبقه‌ی هفتم: مقام قدس (همان).

متدینان و پرهیزکارانی که در جهان سختی و رنج تحمل کرده‌اند در گن عدن، در آسایش و خوشی به سر می‌برند و به سعادت روحانی دست می‌یابند و علاوه بر آن، از ضیافتی که برای عادلان و نیکوکاران ترتیب یافته و در آن برترین خوردنی و نوشیدنی هم فراهم است بهره‌مند می‌شوند (مزامیر، ۱۴/۷۴، ۲۶/۱۰۴ و اشعیا، ۱/۲۷ و ایوب، ۲۵/۴). البته برترین نعمت و سعادت در بهشت، بودن در حضور خداوند است: «در جهان آینده، پروردگار مجلس جشنی برای عادلان و نیکوکاران در گن عدن ترتیب می‌دهد و ذات مقدسش در میان ایشان جلوس خواهد فرمود» (اشعیا، ف ۹/۲۵). در غزل‌ها نیز تأکید شده است: «او به گن عدن اجلال خواهد فرمود» (ف ۱۶/۴، ف ۱/۵) و در تورات فرموده است: «من در میان شما خواهم خرامید» (لاویان، ف ۱۲/۲۶). در جهان آینده، او خداست و اسرائیل همچنان قوم (برگزیده و محبوب) او هستند: «نفس من از شما نفرت نخواهد ورزید، من خدای شما خواهم بود و شما قوم من محسوب خواهید شد» (لاویان، ۱۱/۲۶-).

۱۲ و ۶، ص: ۳۹۰؛ به همین جهت، تورات راه بهشت عدن را می‌گشاید و ارواح کسانی که در طی زندگی در این جهان وقت و نیروی خود را صرف تعلیم و تعلّم تورات کرده‌اند در بهشت مقام و منزلتی شامخ خواهند داشت (۶، ص: ۳۹۰). در مزامیر وعده‌ی نعیم جاودانه به افرادی که در طول عمر خود علاوه بر این که به کسب و کار مشغول بوده‌اند از علم تورات هم بهره‌مندند داده شده است و درباره‌ی آن‌ها نوشته شده: «و همه‌ی کسانی که به تو توکل می‌کنند شادی خواهند کرد و تا به ابد ترنم خواهند نمود» (مزامیر، ف ۱۲/۵). خداوند خود در میان بهشتیان جلوس می‌فرماید و اسرار شگفت‌انگیز تورات و مشکلات علمی‌ای که در زندگی زمینی برای بهشتیان حل‌شدنی نبوده است را برای ایشان شرح می‌دهد: «در جهان آینده، ذات قدوس متبارک اسرار شگفت‌انگیز تورات را... فاش خواهد ساخت» (۶، ص: ۳۹۰، نقل از حکیگا، ۱۴ الف).

۲. ۹. جهنم

در عهد عتیق، از جهنم و به زبان عبری گئ هِنوم، به معنی دره‌ی عمیق، بسیار یاد شده است (اشعیا، ف ۳۳/۳۰ و مزامیر، ف ۱۷/۱۱۵). چند نام دیگر هم برای آن آمده است از جمله شئول (یا هاویبه) (یونس، ف ۲/۲)، اودون به معنی فنا و نابودی (مزامیر، ف ۱۲/۸۸)، شحت به معنی فساد و هلاکت (مزامیر، ف ۱۰/۱۶)، بورشائون به معنی چاه هلاکت و تیت هیاوون به معنی گل لجن (مزامیر، ف ۲/۴۰)، صلاموت به معنی سایه‌ی مرگ (مزامیر، ف ۱۰/۱۰۷)، ارض هتحتیت به معنی زمین یا جهان زیرین، که از این نام در کتاب مقدس یاد نشده است (۶، ص: ۳۸۴، نقل از عرووین ۱۹).

جهنم هفت طبقه دارد و مطابق تلمود، برای آن سه در هست که یکی از آن‌ها در بیابان و دیگری در دریا و سومی در اورشلیم است.

در جهنم، آتشی با حرارت شصت برابر آتش دنیایی وجود دارد که روح و جسم گناهکاران را پاک می‌کند (همان، ص: ۳۸۴، نقل از براخوت، ۵۷ ب) و سرچشمه‌ی این آتش، که به سان نه‌ری بر سر ارواح شریران و بدکاران فرومی‌ریزد، دسته‌ای از فرشتگان با نام عرق حیوت است (دانیال، ف ۱۰/۷)، البته سرمایه‌ی شدید، مانند سرمایه‌ی فرورفتن در برف نیز یکی دیگر از عذاب‌های جهنم است (۶، ص: ۳۸۵، نقل از یروشلمی، سنهدرین، ۱۳ ب). در خصوص کاهش عذاب چند راه پیش‌بینی شده نظیر توبه کردن (همان، ص: ۳۸۶، نقل از تنحوما، فصل ۱۴) و خواندن برخی دعاها نظیر دعای «شمع اسرائیل» (همان، ص: ۳۸۶، نقل از براخوت، ۱۵ ب) و شفاعت حضرت ابراهیم (همان، ص: ۳۸۵) و آموختن تورات، که در این میان، آموختن و مطالعه‌ی تورات مهم‌ترین وسیله‌ی رهایی از عقوبت دوزخ است. به گفته‌ی خداوند: «کلام من، مثل آتش است» (ارمیا، ۲۹/۲۳) و روشن است

که آتش بر آتش کارگر نیست و بهترین راه در امان ماندن از آزار آتش (جهنم) پناه بردن به آتش (کلام خداوند و تورات) است. دانستن تورات و عمل کردن به آن، آن قدر مؤثر است که حتی گناه کاران یهودی به رغم گناه کار بودن، اگر هنوز به اندازه‌ی دانه‌ی انار نیکوکاری داشته باشند، آتش جهنم بر آن‌ها مسلط نمی‌شود (۶، ص: ۳۸۶، نقل حجیگا، ۲۷ الف).

توبه نیز در بخشش گناه و کاهش عذاب نقش به‌سزایی دارد. اعتراف به گناه و توبه‌ی از آن، حتی مجرمین و گناهکاران بزرگ را لایق ورود به جهان آینده می‌کند (همان، ص: ۳۲۰) و توبه‌کنندگان در بهشت جایگاهی دارند که حتی نیکوکاران کامل هم نمی‌توانند در آنجا حضور یابند، زیرا توبه‌کاران طعم گناه را چشیده‌اند، معذک، با نفس اماره جنگیده‌اند و بر آن غالب شده‌اند، اما نیکوکاران چون خطا نکرده‌اند، تن به چنین نبرد سختی نداده‌اند (همان، ص: ۳۹۱). برخی معتقدند حتی بعد از مرگ نیز می‌توان توبه کرد: «گناه‌کاری که به جهنم فرود آمده باشد اگر در آنجا توبه کند، او را همچون تیری که از کمان بجهد به خارج از دوزخ پرتاب می‌کند» (همان، ص: ۱۲۷، نقل از تنحوما). اما برخی دیگر معتقدند زمان توبه قبل از مرگ است و مکان آن دنیاست نه آخرت و پس از مرگ: «آنگاه که او به ایشان گوید مرا رها سازید تا بروم توبه کنم، به او جواب می‌دهند: ... مگر نمی‌دانی که این جهان که اکنون در آن هستی مانند روز شنبه است و دنیایی که از آن آمدی شبیه روز جمعه؟ اگر انسان روز جمعه برای فردای آن غذا تهیه نکند، روز شنبه چه خواهد خورد...؟» (همان، ص: ۱۲۷، نقل از هوقلت ربا، ۳۶/۱).

چنان‌که آمد، عذاب جهنم بنا به قولی، جاودان است و آتش آن خاموش نخواهد شد و بنا به قولی دیگر، ارواح شریران و بدکاران مدت دوازده ماه عذاب خواهند کشید و پس از آن جهنم برای ایشان تمام خواهد شد. جمعی هم معتقدند که سه دسته‌اند که همواره در جهنم باقی می‌مانند و از آن رهایی ندارند:

۱. کسانی که نام و عنوان زشت بر دیگران می‌گذارند و آن گونه خطابشان می‌کنند؛
۲. کسانی که هم‌نوع خود را در میان جمع شرم‌منده و خجالت‌زده می‌کنند؛
۳. کسانی که با زنان همسر دار رابطه برقرار می‌کنند (همان، ص: ۳۸۲، نقل از باوامصیعا، ۵۸ ب). اما گروه‌های دیگر بدکاران و گناهکاران با تحمل عذاب کم یا زیاد، بالاخره از دوزخ رها می‌شوند.

علمای یهود معتقدند همچنان که اسرائیل در دنیا قوم برگزیده و محبوب خداوند است (لاویان، ۱۲/۲۶)، در جهان آینده نیز همچنان قوم و ملت برگزیده باقی می‌ماند و در صحنه‌ی داوری ملت‌ها، به سبب داشتن تورات و عمل به آن، تنها ملت سرافراز خواهد بود (همان، صص: ۷۶ - ۳۷۷، نقل از عرودازارا، ۲-۳ الف).

۲. ۱۰. معاد جسمانی در آیین یهود

عقیده‌ی پذیرفته‌شده در میان یهود، به صورت کلی این است که در رستاخیز نهایی، روح بار دیگر به جسم می‌پیوندد و هر دو با هم داوری می‌شوند. تا دوازده ماه پس از مرگ، جسم (دنیوی) وجود دارد و روح به بالا رفته و پایین می‌آید. پس از دوازده ماه، جسم از میان رفته و روح به بالا صعود می‌کند و دیگر پایین نمی‌آید (۶، ص: ۳۸۱، نقل از شبات، ۱۵۲ الف). چون جسم و جان هر دو در ارتکاب گناهان شریک بوده‌اند، از این رو با هم تنبیه خواهند شد. جسم و روح هر دو در محکمه‌ی عدل الاهی داوری می‌شوند، ولی خدا جسم را رها نموده و روح را سرزنش و توبیخ می‌کند. سپس خداوند در جواب اعتراض روح می‌گوید: «جسم در دنیا به وجود آمده است و در آنجا موجودات خطا می‌کنند ولی تو اهل جهان بالا هستی و در آنجا کسی مرتکب خطا نمی‌شود. به همین جهت، من جسم را رها کرده‌ام و از تو مؤاخذه می‌کنم» (همان، ص: ۳۸۱، نقل از ویقراریا، ۵/۴).

یکی از صریح‌ترین عباراتی که در عهد عتیق در تأیید معاد جسمانی وارد شده عبارتی است که در کتاب اول سموئیل آمده است: «خداوند می‌میراند و زنده می‌کند، به گور فرومی‌برد و برمی‌خیزاند» (اول سموئیل، ف ۶/۲). به خوبی روشن است که آنچه در قبر مادی خاکی قرار می‌گیرد بدن عالم ماده است و همین بدن است که از گور خود برانگیخته می‌شود و الا روح که امری است مجرد، اساساً در گور قرار نمی‌گیرد تا از آن برخیزد. در کتاب اشعیا نیز عباراتی به همین مضمون آمده است: «اما مردگان قوم تو زنده خواهند شد و جسد‌های من (از خاک) برخوانند خاست، زیرا شبنم تو بر بدن‌های ایشان خواهد نشست و به آن‌ها حیات خواهد بخشید. ای شما که در خاک خفته‌اید! بیدار شده، تَرَمْ نمایید، زیرا که شبنم تو شبنم حیات است و زمین مردگان خود را بیرون خواهد افکند» (اشعیا، ف ۱۹/۲۶). در تفسیر این بخش از کتاب اشعیا گفته‌اند که قسمت اول آیه، یعنی مردگان تو زنده خواهند شد، مربوط به کسانی است که در سرزمین اسرائیل می‌میرند و قسمت دوم، یعنی جسد‌های من برخوانند خاست، مربوط به کسانی است که در خارج از اسرائیل فوت می‌کنند و اجساد آن‌ها قبل از رستاخیز، به ارض مقدس منتقل می‌شود (۶، ص: ۳۶۷، نقل از کتوبوت، ۱۱۱ الف).

اعتقاد رایج یهودیان این است که رستاخیز مردگان در ارض مقدس فلسطین روی می‌دهد و فقط کسانی که در خاک این سرزمین خفته باشند از تجدید حیات بهره‌مند می‌شوند، لذا جسد کسانی که قابلیت حیات مجدد دارند و اهل عالم باقی‌اند، اگر در سرزمین‌های دیگر مدفون باشد، هنگام رستاخیز به آن مکان منتقل می‌شود. «خداوند اجساد دانشمندان ما که در بابل سکونت دارند را در زیر زمین با نقبی همچون مشک‌ها

خواهد غلطانید و هنگامی که به سرزمین اسرائیل برسند، ارواحشان به آن‌ها خواهد پیوست و زنده خواهند شد» (۶، ص: ۳۶۸، نقل از بروشلمی کتوبوت، ۱۲ ب ۱).

رَبّی یهوشوع درباره‌ی این‌که در رستاخیز مردگان، انسان از چه برپا خواهد شد می‌گوید: «از فقره‌ای که در ستون فقرات است و لوز نام دارد، چراکه نه در زیر آسیاب ساییده می‌شود و نه در آتش می‌سوزد و نه در آب حل می‌شود و نه با ضربه‌ی پتک شکاف بر می‌دارد» (همان، ص: ۳۶۹، نقل از برشیت ربا، ۳/۳۸).

در کتاب *حزقیال* حتی نحوه‌ی شکل‌گیری بدن در جهان آینده نیز بیان شده و گفته است که به فرمان خدا، ابتدا رگ و پی و استخوان‌ها ساخته و سپس با پوست و گوشت پوشانده می‌شوند: «ای استخوان‌های خشک! به کلام خداوند گوش دهید، او می‌گوید من به شما جان می‌بخشم تا دوباره زنده شوید. گوشت و پی به شما می‌دهم و با پوست شما را می‌پوشانم و دوباره در روح شما می‌دمم تا زنده شوید. آن‌گاه خواهید دانست که من خداوند هستم و دید هم‌اینک رگ‌ها و پی‌ها و گوشت‌ها به هم آمدند و پوست آن‌ها را از بالا پوشانید^۱ (حزقیال، ف ۴/۳۷-۸). این عبارت ملاکی که به زنده کردن بدن با نقایص جسمانی و دنیوی اش اشاره می‌کند نیز شاهد صریح دیگری برای جسمانی بودن معاد است: «خداوند قدرت از بین بردن نقایص را دارد... ولی برای آن‌که معاندان نگویند که خداوند در عوض و به جای افرادی که مرده‌اند افراد دیگری را زنده کرده است، آن‌ها را با نقایص بدنی‌شان دوباره زنده می‌کند» (ملاکی، ف ۳/۲۳).^۱ شاهد دیگر برای حضور بدن در حیات اخروی، این اعتقاد یهودیان است که می‌گویند همان‌طور که انسان با جامه (کفن) به دل خاک می‌رود، همان‌گونه با جامه بیرون می‌آید. آن‌ها با یک تمثیل سخن خود را تکمیل نموده، می‌گویند که گندم برهنه وقتی در خاک می‌شود، با چندین پوشش سر از خاک در می‌آورد، پس عادلان و نیکوکاران که با جامه‌های خود دفن می‌شوند به طریق اولی، با جامه سر از خاک بیرون خواهند آورد (۶، ص: ۳۶۹، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب). پر واضح است که آنچه با کفن دفن می‌شود تن و جسم است نه روح و آنچه می‌تواند با جامه سر از خاک در آورد نیز امری جسمانی است نه موجودی مجرد (مانند روح).

متن سه سری سؤال و جواب در باب امکان احیای اموات، یکی دیگر از مواردی است که جسمانی بودن معاد را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که خداوند قادر است مجدداً بدنی از خاک و گل برای روح مبعوث‌شده در رستاخیز بسازد و یا بدن متلاشی شده‌ی او را مجدداً ترمیم نماید:

متن اول: کافر گفت آیا خاک (مراد او مرده‌ای است که پوسیده و بدل به خاک شده است) می‌تواند زنده شود؟ مؤمن جواب داد کدام‌یک از دو کوزه‌گر قابل ستایش‌تر است؟

آن که از آب کوزه می‌سازد یا آن که از گل؟ کافر گفت البته آن که از آب کوزه می‌سازد. مؤمن جواب داد در این صورت، خداوند، که انسان را از یک قطره‌ی مایع به وجود می‌آورد به طریق اولی، می‌تواند او را بار دیگر از خاک و گل به وجود آورد (همان، صص: ۶۵ - ۳۶۶، نقل از سنهدرین، ۹۰ ب، ۹۱ الف).

متن دوم: مرتد گفت آیا ممکن است قطعات یک کوزه‌ی شکسته بار دیگر به هم بچسبند و آن کوزه از نو سالم شود، مگر نه این که مکتوب است: «مثل کوزه‌ی کوزه‌گر، آن‌ها را خرد کن» (مزامیر، ف ۹/۲)، موحد گفت ظرف سفالین از آب و خاک ساخته شده و به وسیله‌ی آتش کامل می‌گردد، ولی ظرف بلورین با آتش ساخته و کامل می‌گردد. کدام را در صورت شکستن می‌توان دوباره مرمت کرد؟ مرتد گفت ظرف بلورین را از آن جهت می‌توان مرمت نمود که به واسطه‌ی دمیدن ساخته شده است. موحد گفت اگر ظرفی که توسط یک انسان به وسیله‌ی دمیدن ساخته شده مرمت‌پذیر است، پس انسان، که توسط ذات قدوس متبارک به واسطه‌ی دمیدن ساخته شده است، به طریق اولی مرمت‌پذیر می‌باشد (همان، صص: ۳۶۶، نقل از برشیت ربا، ۷/۱۴). نکته‌ای که باید بدان توجه داشت این است که روح از نظر یهودیت، موجودی مجرد و همیشه زنده است، لذا عبارت دوباره به وجود آمدن (خصوصاً با اشاره به ایجاد شدن از گل و خاک) و یا مرمت مجدد نمی‌تواند مربوط به روح انسان متوفی باشد و قطعاً به جسم و بدن او مربوط است.

متن سوم: سومین سؤال و جواب، که مانند دو مورد قبل در گنجینه‌ی تلمود آمده است، میان یکی از روحانیون یهودی و دوست رومی اوست. دوست رومی می‌گوید جسم و روح هر دو می‌توانند خود را از محاکمات و مجازات (جهان آینده) برهانند. جسم می‌تواند بگوید این روح بود که مرتکب گناه می‌شد نه من، زیرا از وقتی روح مرا ترک کرد، من همچون سنگی، ساکت در گور آرامیده‌ام و قدرت ارتکاب گناه ندارم. روح نیز می‌تواند ادعا کند که این جسم بود که خطا می‌کرد، زیرا از روزی که جسم را ترک کرده‌ام، خطایی از من سر نزده است.

روحانی یهودی برای او مثالی زده می‌گوید: یک مرد نابینا و یک مرد شل به میوه‌های باغ پادشاه طمع کردند، ولی هر یک به دیگری گفت که نمی‌تواند به خاطر ضعف جسمانی‌ای که دارد از میوه‌ها استفاده کند. سپس نتیجه گرفتند که با تشریک مساعی، هر دو از میوه‌ها بهره‌مند شوند. پس مرد شل روی دوش مرد نابینا رفت و چندین روز به این روش از میوه‌ها استفاده کردند، تا این که پادشاه فهمید و آن‌ها را احضار کرد. نابینا گفت: من که چشم ندارم تا میوه‌ها را ببینم، پس بی‌گناهم. مرد شل هم گفت: من از دو پا عاجزم و به میوه‌ها دسترسی ندارم، پس بی‌گناهم. اما پادشاه فرمان داد مرد شل بر دوش مرد نابینا

سوار شود و سپس در همین حال، هر دو را مجازات کرد. به همین ترتیب، قدوس متبارک در جهان آینده روح را برمی‌گیرد و در تن، بار دیگر جای می‌دهد و آن‌گاه آنان را با هم داوری می‌کند (همان، صص: ۵۹ - ۳۶۰، نقل از سنهدرین، ۹۱ الف، ب). این تمثیل می‌خواهد روشن کند که جسم مانند روح، مسؤول اعمالی خواهد بود که در دوران حیات از انسان ناشی می‌شود.

البته در تلمود، عباراتی نیز وجود دارد که به نظر می‌رسد حضور جسم در جهان دیگر را رد می‌کند. این مطلب در کلمات قصار یکی از دانشمندان چنین خلاصه شده است: «جهان آینده مانند جهان کنونی نیست. در جهان آینده، نه خوردن هست و نه آشامیدن. نه زاد و ولد هست و نه داد و ستد، نه حسد هست و نه کینه و رقابت، بلکه عادلان و نیکوکاران بر تخت نشسته و تاج‌های خود را بر سر دارند و از فروغ و شکوه شخینا (نور جلال الهی) لذت می‌برند (همان، ص: ۳۷۱، نقل از براخوت، ۱۷ الف). زندگی در آن جهان، در سطحی کاملاً متفاوت با آنچه در این جهان وجود دارد طی خواهد شد و امیال و هوس‌های جسمانی دیگر مزاحم انسان نخواهد شد. همان‌طور که در این جهان روز شنبه با روزهای دیگر هفته تفاوت دارد، جهان آینده نیز با جهان کنونی تفاوت دارد، البته به نسبتی بسیار افزون‌تر (همان، نقل از براخوت، ۵۷ ب).

عالم بزرگ یهودی، موسی بن میمون، نیز ضمن تأیید زندگی ابدی در جهان آینده، معاد جسمانی را نفی می‌کند و معتقد است که آنجا فقط جایگاه روح پرهیزگاران است، نه جای بدن جسمانی و امور مربوط به آن. از نظر او، انسان در آن عالم، بدون بدن و مانند فرشتگان است و لذا در آنجا خوردن و آشامیدن یا هر چیز دیگر که بدن آدمی در این دنیا به آن نیاز دارد وجود نخواهد داشت. او حتی دست به تفسیر قطعاتی از مزامیر می‌زند که جسمانی بودن در آخرت را القا می‌کند و می‌گوید: «این گفته‌ی حکیمان که «رستگاران در آنجا می‌نشینند»، به این معناست که درستکاران در آنجا نه کار می‌کنند و نه استراحت، و این گفته که «تاج‌هایشان بر سرشان است»^۱، به این معناست که دانشی را که آنان دارا بودند... در آنجا با آن‌ها همراه است و این دانش همان تاج آن‌هاست» (۳، ص: ۱۴۵). ما حاصل کلام این‌که در بحث معاد جسمانی، هم با تأیید روبه‌رو هستیم و هم با نفی، اما برانگیخته شدن و معاد روح محل اختلاف نیست، چنان‌که در سایر ادیان و مکاتب فکری قائل به معاد نیز، این بخش پذیرفته و تأیید شده است و اختلاف معمولاً در خصوص برانگیخته شدن و حیات مجدد بدن و حضور جسم در جهان آخرت است.

۳. مسیحیت

۱.۳. مسیحیت و نمونه‌های حیات مجدد در همین جهان

در مسیحیت، مهم‌ترین سمبل رستاخیز در وجود خود حضرت عیسی مسیح (ع) جلوه‌گر می‌شود. عیسی مسیح نزد مسیحیان، خدایی تجسدیافته در میان انسان‌هاست که برای به دوش گرفتن بار گناهان آنان به زمین آمده است. او وسیله‌ی نجات گناه‌کاران به حساب می‌آید و برخی وجه تسمیه‌ی حضرت به نام دیگرش یعنی «یسوع» را به دلیل همین قدرت او بر استخلاص و رهایی خلائق از آتش جهنم دانسته‌اند.

مسیحیان ذات انسان را گناه‌کار می‌دانند و معتقدند که آدم ابوالبشر با ارتکاب گناه اولیه، موجب سرایت گناه به نسل خویش گردید. سعادت هر انسان پس از مرگ، در گرو پاک شدن از گناهان و توبه به وسیله‌ی خود بود و توبه‌ی انسان باید با پرداخت جریمه‌ی گناهان همراه می‌شد تا مقبول خداوند واقع شود و عیسی (ع) به‌مثابه‌ی نماینده و جانشین خدا به زمین آمد تا با به صلیب کشیده شدن، فدیة‌ی گناهان بشریت شود و اسباب نجات آن‌ها را فراهم آورد. در واقع، راه نجات و سعادت بشر با تجسد خدا در قالب عیسی و سپس تحمل کردن رنج و مصایب بشریت از طریق مصلوب شدن او شکل گرفت:

«عیسی یک تکه نان برداشت، شکر کرد، بعد آن را تکه تکه کرد و به شاگردان داد و فرمود: بخورید این بدن من است. سپس جام را برداشت و شکر کرد و به آن‌ها داده فرمود: هر کدام از شما از این جام بنوشید، چون این خون من است که با آن این پیمان تازه را مهر می‌کنم. خونم ریخته می‌شود تا گناهان خیلی‌ها بخشیده شود» (متی، ف ۲۶ / ۲۶ - ۲۸) و در انجیل لوقا آمده است: «بعد کمی نان برداشت... و گفت: این بدن من است که در راه شما فدا می‌شود... و گفت: این لیوان نشان می‌دهد که خدا یک پیمان تازه با شما بسته است، پیمانی که با خون من مهر می‌شود تا جان‌های شما نجات یابد... من باید جانم را فدا کنم، چون این جزو نقشه‌ی خداست» (ف ۲۲ / ۲۲ - ۲۹).

به روایت مسیحیان، پس از شام آخر، عیسی مسیح دستگیر و محاکمه و محکوم به مرگ شد. جسم عیسی به صلیب کشیده شد و پس از تحمل رنج فراوان، جان سپرد. کسانی که برای تماشا آمده بودند، وقتی جان سپردن عیسی را دیدند، با غم و اندوه به خانه برگشتند و یهودی‌خداشناسی به نام یوسف با اجازه‌ی حاکم شهر، جنازه‌ی عیسی را از بالای صلیب پایین آورد و آن را در کفن پیچید و در قبری گذاشت که در دامنه‌ی یک تپه قرار داشت و تمام کار کفن و دفن روز جمعه انجام شد و زنانی که از جلیل آمده بودند نیز دنبال جنازه رفتند و جای قبر و در خاک نهادن عیسی را دیدند. صبح روز سوم پس از مصلوب شدن، زن‌ها بر سر قبر آمدند و وقتی به قبر نزدیک شدند دیدند سنگ روی آن به

کناری غلطیده است و جنازه‌ی عیسی در آنجا نیست. آن بانوان، مبهوت، در این فکر بودند که جنازه چه شده است، که دو مرد سفیدپوش ظاهر شده، به آن‌ها گفتند: «چرا در قبر به دنبال شخصی زنده می‌گردید؟ عیسی این‌جاست، او زنده است. آیا به یاد ندارید که در جلیل به شما چه گفت؟ گفت باید به دست مردم شریک تسلیم و کشته شود و روز سوم قیام کند» (لوقا/ ف ۲۳، ۵۵-۵ و ف ۲۴/ ۱-۱۳).^{۱۲} در این واقعه، که با همه‌ی جزئیات، در هر چهار انجیل آمده است، به خوبی توضیح داده شده که جسم و بدن عیسی در قبر قرار می‌گیرد و پس از سه روز، چنانچه خود قبلاً پیش‌گویی کرده بود، آن جسم دوباره زنده می‌شود و مسیح از قبر و مدفن دنیایی قیام می‌کند و حیات مجدد او شروع می‌شود. در تمام طول این ماجرا، جمعی شاهد و ناظر وجود دارد که همه ماجرا را دیده و گواه صدق وقوع آن هستند. این رخداد مهم و تردیدناپذیر نزد مسیحیان، نمونه‌ی روشنی از رستاخیز کل و حیات بازپسین است که در حضور یاران عیسی مسیح رخ می‌دهد و به روایت آن‌ها، برای جهان مسیحیت به یادگار می‌ماند.

ادامه‌ی ماجرای قیام عیسی(ع) از قبر، تأکید مجددی است بر حیات دوباره‌ی پس از مرگ او: «همان روز یکشنبه عیسی با دو نفر از پیروانش که درباره‌ی مرگ او صحبت می‌کردند و به سمت اورشلیم در حرکت بودند همراه می‌شود، ولی آن‌ها عیسی را نمی‌شناسند. آن‌ها از ظاهر شدن دو فرشته بر سر قبر عیسی و خیر زنده شدن دوباره‌ی او می‌گویند. شب به خواهش آن دو نفر، عیسی نزد آنان می‌ماند و هنگام شام، تکه نانی پاره کرده به دست ایشان می‌دهد. ناگهان در این لحظه، آن‌ها عیسی را می‌شناسند و عیسی همان دم ناپدید می‌شود. این دو به اورشلیم برمی‌گردند و داستان خود را برای پیروان و شاگردان عیسی شرح می‌دهند و آن‌ها نیز ضمن تأیید، می‌گویند که خداوند(عیسی مسیح(ع)) حقیقتاً زنده شده و پطرس هم او را دیده است» (لوقا/ ف ۱۳، ۲۴ - ۳۵). مطابق گفته‌های انجیل، عیسی پس از این وقایع و در فاصله‌ی کوتاهی از برخاستن از گور، در مسیر بیت عنیا، در میان جمع شاگردان خود، از روی زمین جدا شد و به آسمان عروج کرد و در کنار خداوند قرار گرفت (لوقا/ ف ۲۴، ۵۰ - ۵۳).

رستاخیز و حیات دوباره‌ی عیسی مسیح با تمام شواهد و نشانه‌های قوی‌ای که برای آن در انجیل چهارگانه ذکر شده، یک نمونه از رستاخیز و از نو زنده شدن مردگان است، که قبل از برپا شدن روز داوری، در منظر شاهدان بسیار رخ می‌دهد. اما نمونه‌ی دیگری از رستاخیز قبل از روز قیامت و معاد همگانی هم در آیین مسیحیت وجود دارد که مثل اولی، بستگی تام و تمام به شخص عیسی مسیح دارد و آن معجزه‌ی حضرت، یعنی زنده کردن مردگان است. نمونه‌های متعددی در انجیل‌های چهارگانه آمده است که مطابق آن‌ها،

حضرت در حضور جمع به زنده کردن شخصی که همه به مردنش یقین داشتند پرداخته، آن شخص مجدداً زنده شده و درست مثل قبل، بی هیچ تفاوتی، به زندگی خود ادامه داده است. در انجیل مرقس آمده است که زنی نزد عیسی (ع) رفته، از ایشان می‌خواهد که دست خود را بر دختر کوچکش، که در حال مرگ است، بگذارد تا شفا یابد، اما قبل از این‌که حضرت به دختر برسد خبر می‌آورند که او فوت کرده، لزومی ندارد که مزاحم عیسی (ع) بشوند. اما عیسی (ع) به همراه پطرس و یعقوب و یوحنا به خانه‌ی دخترک رفته، به جمعی که به خاطر مرگ او گریان بودند گفت: چرا گریه می‌کنید؟ دختر نمرده، بلکه خوابیده است. سپس با پدر و مادر و آن سه شاگرد وارد اتاقی شد که دختر در آن آرمیده بود و دست او را گرفت و فرمود: دخترم بلند شو. دخترک خود بلند شد و شروع به راه رفتن کرد و پدر و مادرش غرق شگفتی شدند (مرقس، ف ۲۱/۵-۴۳ و لوقا، ف ۴۰/۹-۵۶). در جای دیگری چنین آمده که حضرت عیسی (ع) به مردم عزادار یک ده که جنازه‌ی جوانی را حمل می‌کردند رسید. بر مادر پیر و گریان او ترحم نمود و به جنازه نزدیک شد و در حضور همه‌ی عزاداران، دست خود را بر جنازه گذاشت و فرمود: ای پسر زنده شو. آن وقت جوان بلند شد و با کسانی که دور او را گرفته بودند مشغول صحبت شد و خبر این معجزه در سراسر استان یهودیه تا بیرون مرزهای آن منتشر شد (لوقا، ف ۱۱/۷-۱۷).

در انجیل یوحنا، نقل شده است که ایلعازر سخت بیمار شده بود. عیسی (ع) به شاگردان خود فرمود که ایلعازر خوابیده (منظور مرده) است و من می‌روم تا او را بیدار کنم. سپس به طور واضح فرمود که ایلعازر مرده است. سپس با شاگردان به سمت بیت عنیا حرکت کردند و وقتی به آن‌جا رسید شنیدند که ایلعازر را چهار روز پیش به خاک سپرده‌اند. دسته‌هایی از مردم اورشلیم برای تسلیت‌گویی نزد خواهران ایلعازر آمده بودند. یکی از خواهران گفت: آقا اگر این‌جا بودید برادرم از دست نمی‌رفت. عیسی فرمود: برادرت حتماً دوباره زنده می‌شود، آن کسی که مرده‌ها را زنده می‌کند و به ایشان زندگی می‌دهد من هستم. سپس با هم به سر مزار ایلعازر رفتند و حضرت سنگ روی قبر را کنار زد و فرمود: ایلعازر بیرون بیا. ایلعازر از قبر بیرون آمد، در حالی که تمام بدنش در کفن پیچیده شده و پارچه‌ای سر و صورتش را پوشانده بود. عیسی فرمود او را باز کنید تا بتواند راه برود (یوحنا، ف ۱/۱۱-۴۵).

این‌ها همه نمونه‌هایی از زندگی دوباره یافتن پس از مرگ است که به دست حضرت عیسی در مرثا و منظر مردم، قبل از رستاخیز کل انجام پذیرفت، تا باور معاد و حیات دوباره‌ی مردگان را یقینی‌تر کند.

۳.۲. برزخ یا فاصله‌ی مرگ تا قیامت

هرچند در انجیل‌های چهارگانه بیان روشنی در خصوص وضعیت مردگان در فاصله‌ی میان مرگ و برپایی رستاخیز عمومی دیده نمی‌شود، در پاره‌ای از عبارات، به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که به گونه‌ای از زندگی پس از مرگ تا قبل از برپایی قیامت خبر می‌دهد، از جمله در انجیل لوقا، آنجا که حضرت عیسی به یک سؤال صدوقیان درباره‌ی قیامت جواب می‌دهد و می‌فرماید: «کسانی که شایسته باشند بعد از مرگ زنده شوند آن‌ها وقتی به آن دنیا بروند نه ازدواج می‌کند و نه می‌میرند... برای این‌که بعد از مرگ به یک زندگی تازه منتقل شده‌اند، اما سؤال اصلی شما در واقع این است که آیا روز قیامتی هست یا نه؟ بله هست. حتی نوشته‌های خود موسی این حقیقت را ثابت می‌کند، چون وقتی موسی تعریف می‌کند که چطور خدا در بوته‌ی سوزان بر او ظاهر شد، از خدا به نام خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب اسم می‌برد، به این معنا که خداوند خدای این اشخاص است و منظور خدا این است که این اشخاص هنوز که هنوز است زنده‌اند، نه مرده! پس از نظر خدا، تمام انسان‌ها زنده‌اند» (متی، ف ۲۲/۲۳-۳۲ و لوقا/ ف ۳۷/۲۰ - ۳۸).

از این عبارت می‌توان دریافت که اولاً مرگ پایان حیات انسان نیست، بلکه فقط نوعی انتقال به جهانی دیگر با ویژگی‌ها و قوانین متفاوت با جهان کنونی است و ثانیاً حیات ثانوی بلافاصله با به پایان رسیدن حیات دنیوی آغاز می‌شود و انسان‌ها پس از مرگ، در عالمی دیگر (که آن را برزخ می‌نامیم) حضور و حیات دارند و هرچند که هنوز قیامت کبرا برپا نشده است، آن‌ها نظیر حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب، زنده و موجودند.

دومین شاهدی که می‌توان از آن برای تأیید اعتقاد به برزخ استفاده کرد رسم و آیینی است که در میان مسیحیان کاتولیک وجود دارد. کاتولیک‌ها معتقدند که ارواح پاکان با مرگ به بهشت وارد می‌شوند و در محضر خداوند حاضرند، اما ارواح گناه‌کاران به جهنم داخل نمی‌شوند، بلکه در محلی نزدیک جهنم توقف خواهند کرد. این مکان را پیشخوان جهنم (برزخ) نامیده‌اند. در آیین کاتولیک، روزی به نام روز ارواح وجود دارد که با به صدا درآمدن زنگ‌های کلیسا، ارواح با دعای بستگانشان از این پیشخوان آزاد می‌شوند (۱، ص: ۳۵۴).

با توجه به متن انجیل لوقا و متی، حیات برزخی عمومیت دارد و با توجه به متن دوم، حضور در عالم برزخ مختص گناه‌کاران است، اما در مجموع، می‌توان باور به برزخ و حیات واسط میان دنیا و آخرت را مقبول مسیحیان شمرد. البته در باب ثواب و عقاب برزخی و سایر امور مربوط به حیات برزخی، در عهد جدید مطلبی یافت نمی‌شود، کما این‌که در عهد عتیق نیز مطلب صریح و روشنی در این خصوص وجود ندارد.

ما در بحث از بهشت نیز به مطلبی که مؤید حیات برزخی و حضور در بهشت برزخی است خواهیم پرداخت.

۳.۳. ویژگی‌ها و عناصر اصلی رستاخیز کل

در مسیحیت، اعتقاد به برپا شدن رستاخیز کل و زنده شدن دوباره‌ی مردگان و حیات مجدد آن‌ها امری قطعی است و قیامت، که از آن با نام روز داوری یاد می‌شود، صحنه‌ی رسیدگی به اعمال است. اما نزد مسیحیان، برخلاف یهودیت، آخر الزمان (یعنی زمان ظهور مسیح‌ای موعود) و آخرت بر هم انطباق دارند. مطابق این آیین، عیسی خدای متجسد بود که با مصلوب شدن، بار گناهان همه‌ی افراد بشر در گذشته و آینده را به دوش کشید و پس از دفن، در روز سوم از گور خود برخاست و پس از چهل روز به آسمان عروج کرد. او در آخر الزمان رجعت می‌کند و با رجعت او، واقعه‌ی عظیم قیامت شروع می‌شود. صرف‌نظر از این مورد، در روایت مسیحی، اساس و اصول کلی زندگی پس از مرگ با تبیین و وصف یهودیت، تفاوت چندانی ندارد.

بر طبق باور مسیحیان، هنگامی که جسم آدمی با مرگ نابود می‌شود، روح باقی می‌ماند و زمانی که عالم به پایان نهایی خود می‌رسد، یعنی به هنگام رستاخیز کل، ارواح تمام انسان‌ها با بدن‌های آن‌ها متحد می‌شود و آن‌ها دوباره با ویژگی‌های خاص خود زنده می‌شوند. نزد ایشان گناه عامل مرگ است: «مرگ به خاطر گناه آدم (ع) به این دنیا آمد» (نامه‌ی اول به قرنتیان، ف ۲۱/۱۵) و: «وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل انسان را آلوده ساخت. گناه او حتی باعث انتشار مرگ در سراسر جهان شد... آدم با اولین گناه خود باعث شد عده‌ی بسیاری به مرگ محکوم شوند... در نتیجه، گناه آدم مرگ و نابودی همه‌چیز را در چنگال خود گرفت» (نامه به رومیان، ف ۱۲/۵ - ۲۰).

در عهد جدید، در خصوص سکرته‌ی موت و قبض ارواح، چیز زیادی نیامده است. در آیین یهود، این فرشته‌ی مرگ است که بر انسان ظاهر می‌شود و جان نیکوکاران را به آرامی و جان بدکاران را به سختی و شدت می‌گیرد (ع، ص: ۹۳). اما در اناجیل، ذکر از این فرشته به میان نیامده است. فقط انجیل لوقا می‌گوید که اگر انسان صالح و نیکوکار باشد، ملائک روح او را به آسمان می‌برند و اگر فاسد باشد، روح او به جهنم می‌رسد و در آنجا در عذاب خواهند شد (لوقا، ف ۲/۱۶ - ۳۲).

مطابق عهد جدید، پیش از رستاخیز کل، مسیح رجعت خواهد کرد و رجعت او با رستاخیز مردگان و پایان دنیا همراه خواهد بود. برای این رجعت و رستاخیز، وقت و روز معینی ذکر نشده و هیچ کس حتی خود مسیح، از زمان آن آگاه نیست. این امر فقط بر خدا معلوم است و به خواست و اراده‌ی او بستگی دارد: «هیچ کس نمی‌داند چه روزی و چه

ساعتی دنیا به آخر می‌رسد، حتی فرشتگان هم نمی‌دانند. فرزند خدا هم از آن بی‌خبر است. فقط پدرم خدا آن را می‌داند» (متی، ف ۳۶/۲۴). اما کتاب مقدس به نشانه‌ها و علائم این واقعه اشاره می‌کند؛ از جمله تحولات عظیم در خورشید و ماه و ستارگان، خروش دریاها، زمین‌لرزه‌های شدید، در هم فرو ریختن کوه‌ها و غیره (لوقا، ف ۸/۲۱ - ۳۳ و متی، ف ۲/۲۴ - ۳۲). این وقایع همگی با عظمت و هراسناک‌اند، تا جایی که حضرت عیسی (ع) خود درباره‌ی هیبت وقایع آن روز می‌فرماید: «...و کسانی که روی پشت بام هستند موقع فرار کردن حتی برای برداشتن چیزی به داخل منزل نروند، همین‌طور کسانی که در مزرعه هستند برای برداشتن لباس به خانه برنگردند. چقدر بدبخت‌اند زنانی که در آن موقع حامله باشند یا بچه‌ی شیرخوار داشته باشند...». اگر خدا آن روزهای سخت را کوتاه نکند، هیچ انسانی جان سالم به در نمی‌برد...» (متی، ف ۱۵/۲۴ - ۲۲) و سرانجام وقتی مژده‌ی انجیل به گوش همه‌ی مردم دنیا رسید و همه از آن باخبر شدند، آن وقت دنیا به آخر می‌رسد (متی، ف ۱۴/۲۴).

در مجموعه‌ی عهد جدید، متون متعددی درباره‌ی شرح رستاخیز و مبعوث شدن انسان‌ها به چشم می‌خورد. با توجه به این متون، می‌توان عناصر اصلی و چهارچوب کلی رستاخیز کل را چنین برشمرد:

الف) نفع صور و دمیدن در شیپور از مقدمات رستاخیز است. مطابق عهد جدید، دوبار در صور دمیده می‌شود. یکی هنگام رجعت مسیح: «و سرانجام نشانه‌ی آمدن من در آسمان ظاهر می‌شود... و من فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور می‌فرستم تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار آسمان و زمین جمع کنند» (متی، ف ۳۱/۲۴) و دیگری هنگام زنده شدن دوباره‌ی انسان‌ها با بدنی فناپذیر: «در یک لحظه، در یک چشم به هم زدن همه‌ی ما عوض می‌شویم و آن وقتی است که آخرین شیپور به صدا دربیاید. یک روز در آسمان، صدای شیپور بلند می‌شود و تمام مسیحیانی که مرده‌اند ناگهان زنده می‌شوند، آن هم با بدنی که از آن به بعد هرگز نمی‌میرد...» (نامه‌ی اول به قرنتیان، ف ۲/۱۵ - ۵۳).

ب) زنده کردن مردگان در برخی مواضع به خداوند نسبت داده شده است (نامه‌ی دوم به قرنتیان، ف ۲۲ و ۲۹ - ۳۲) و در برخی مواقع به فرزند خدا حضرت عیسی (ع): «...وقتی می‌رسد و در واقع الان رسیده، که صدای من به گوش مرده‌ها برسد و هر که به آن گوش بدهد زنده شود... وقت آن رسیده که تمام مرده‌ها در قبر، صدای مرا بشنوند و از قبر بیرون بیایند» (یوحنا، ف ۵/۲۵ - ۳۹) و گاه روح القدس احیاگر مردگان شمرده شده است: «اگر روح خدا، که عیسی مسیح را پس از مرگ دوباره زنده کرد، در وجود شما باشد، خدا

بدن‌های فانی شما را هم پس از مرگ، به وسیله‌ی همین روح پاک خدا، که حالا در وجود شماست، زنده خواهد کرد» (نامه به رومیان، ف ۱۱/۸).

ج) داوری در اعمال و حساب‌رسی اساس رستاخیز را تشکیل می‌دهد: «به هر کس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد» (نامه به رومیان، ف ۳/۶). در این خصوص، سه مطلب شایان توجه است:

۱. قطعاً اعمال دنیوی ما به نحوی ثبت و ضبط شده‌اند که در آخرت می‌توان آن‌ها را حاضر کرد و آن‌ها را در معرض رسیدگی و داوری قرار داد. در تلمود چنین آمده است: «تمام اعمال تو در کتاب نوشته و ثبت می‌شوند» (۶، ص: ۳۷۹، نقل از میشنا آووت، ۱/۲). در مسیحیت، مطلب بدین شکل مطرح شده که مردم مطابق چیزهایی که در دفترها نوشته شده است داوری خواهند شد و این دفترها دو گونه‌اند: یکی مشتمل بر اسامی مؤمنان، که به آن دفتر زندگان می‌گویند: «لباس سفید را به کسی می‌پوشانند که پیروز می‌شود و من هم اسم او را از دفتر زندگان پاک نمی‌کنم، بلکه در حضور پدرم خدا و فرشتگانش اعلام می‌کنم که او از من است» (مکاشفه یوحنا، ف ۵/۳) و دیگری دفترهایی که اعمال همه‌ی انسان‌ها تک تک در آن نوشته می‌شود: «مرده‌ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستادند. دفترها یکی یکی باز شد تا به دفتر زندگان رسید. بر طبق نوشته‌ی این دفترها، مرده‌ها مطابق اعمالشان محاکمه می‌شوند... هر کس اسمش در دفتر زندگان نبود، به دریاچه‌ی آتش فرستاده شده است» (مکاشفه یوحنا، ف ۱۲/۲۰ - ۱۵).

۲. یهودیان، چنان‌که آوردیم، داوری را فقط از آن خداوند می‌دانند. مسیحیان نیز در داوری کردن خداوند با ایشان هم رأی‌اند: «...به زودی روز خشم و غضب خداوند می‌رسد، روزی که در آن، خدا تمام مردم جهان را عادلانه محاکمه می‌کند» (نامه به رومیان، ف ۶/۲). در جای دیگر هم آمده است: «به حضور خدا آمده‌اید که داور همه است» (نامه به عبرانیان، ف ۲۳/۱۲). اما علاوه بر داوری مستقل خداوند، معتقدند که داوری خداوند به وسیله‌ی عیسی مسیح و از طریق آن حضرت هم انجام می‌شود. عیسی پس از بازگشت، به داوری عادلانه میان مردمان خواهد پرداخت: «...پدرم خدا داور گناهان تمام مردم را به من واگذار کرده است... به من اختیار داده است تا گناهان مردم را داوری کنم، چون من پسر انسان هم هستم... ولی من قبل از این که کسی را محاکمه کنم، اول با پدرم مشورت می‌کنم و هرچه خدا به من دستور بدهد همان را انجام می‌دهم. از این جهت، محاکماتی که من می‌کنم کاملاً عادلانه است، چون مطابق میل و اراده‌ی خداست که مرا فرستاده و نه مطابق میل خودم» (یوحنا، ف ۲۲/۵-۲۹). اما داوران بعدی از سوی مسیح (ع) منسوب می‌شوند؛ حضرت عیسی (ع) در رجعت و ظهور آخرالزمانی خود، دوازده خواری و پیرو خود

را به داوری بر بنی اسرائیل می‌گمارد: «... شما که مرا متابعت نموده‌اید، در معاد، وقتی پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند، شما نیز به دوازده کرسی نشسته، بر دوازده سبط بنی اسرائیل داوری خواهید نمود» (متی، ف ۲۹/۱۹ و لوقا، ف ۲۹/۲۲ - ۳۰). داوری حضرت عیسی، مطابق سخن پطرس، شامل زندگان و مردگان خواهد شد، نه فقط شامل مردگان در جهان آخرت و نه فقط شامل زندگان در بازگشت و ظهور مجدد: «و ما را مأمور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم، بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد» (اعمال رسولان، ۴۲/۱۰).

۳. عیسی مسیح در رجعت، به داوری میان همه‌ی مردم از هر قوم و آیین و نه فقط مسیحیان می‌پردازد و نیک و بد را از هم جدا می‌کند، آن‌گونه که چوپان گوسفندان را از بزه‌ها جدا می‌نماید. نیکان در سمت راست او قرار می‌گیرند و حضرت ایشان را به حضور در ملکوت خدا و بهره‌مندی از برکات آن بشارت می‌دهد، بدان نیز در سمت چپ او قرار می‌گیرند و حضرت خبر می‌دهد که آتش ابدی در انتظار آن‌هاست (متی، ف ۴۶/۲۵).

د) ثواب و عقاب اخروی جاودانه و ابدی است: «... از من دور شوید در آتش جاودانی که برای شیطان و ارواح شیطانی آماده شده است... و این اشخاص به کیفر ابدی می‌رسند، ولی عادلان در حیات جاوید داخل می‌شوند» (متی، ف ۴۱/۲۵ و ۴۶) و نیز: «هرکس به روح القدس کفر گوید تا به ابد آمرزیده نشود، بلکه مستحق عذاب جاودانی است» (مرقس، ف ۲۹/۳). در جایی دیگر، عیسی (ع) از جاودانگی آتش جهنم انذار می‌دهد و از مردم می‌خواهد تا به هر قیمت که شده خود را از فروافتادن در چنین عذابی نجات دهند: «اگر چشمت گناه کند، آن را در بیاور، چون بهتر است یک چشم داشته باشی و سلطنت خدا را ببینی تا این که دو چشم داشته باشی و آتش جهنم را ببینی. جایی که کرم‌های بدن خوار هرگز نمی‌میرند و آتش هیچ وقت خاموش نمی‌شود» (مرقس، ف ۴۷/۹ - ۴۸ و متی، ف ۸/۱۸).

ه) در عهد جدید، عیسی مسیح با عنوان شفاعت‌کننده معرفی شده است: «پدر خوب و مهربان من، خدا، حاضر است مردم را ببخشد چون من پیش او می‌روم و برای ایشان شفاعت می‌کنم» (یوحنا، ف ۱۱/۱۶). در قاموس کتاب مقدس نیز آمده است که مسیحیان معتقدند چون از شفاعت مسیح برخوردار خواهند شد، پس به شفاعت هیچ کس دیگر، اعم از مقدسان و حتی ملائک، نیازی ندارند (۹، ۵۲۵).

و) چنان که در عهد جدید می‌بینیم، رستاخیز و حشر امری عمومی است و هیچ گروه و قومی از آن استثنا نمی‌شود و عمل نیکوکار و بدکار و یهودی و غیر یهودی در آن روز داوری می‌شود: «ساعتی می‌آید که در آن جمیع کسانی که در قبر هستند آواز او را خواهند شنید و از قبر بیرون خواهند آمد. هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که

اعمال بد کرد به جهت قیامت داوری» (یوحنا، ف ۲۸/۵ - ۲۹). در انجیل متی نیز چنین آمده است: «...آن‌گاه بر تخت باشکوه خود خواهیم نشست و سپس تمام قوم‌های روی زمین در مقابل من خواهند ایستاد و من ایشان را از هم جدا خواهم کرد...» (متی، ف ۴۶/۲۵). پولس نیز در دادگاه رومیان، همراهی خود با این عقیده و یهودیان را اعلام کرد: «مثل خود این آقایان (یهودیان) ایمان دارم که هم نیکان و هم بدان روز قیامت در پیش دارند» (اعمال رسولان ف ۱۵/۲۴).

در متون مقدس مسیحیان، کسانی که داوری می‌شوند نیز تعیین شده است که عبارت‌اند از:

۱. همه‌ی انسان‌ها از نیک و بد و هر قوم و آیین (متی، ف ۳۶/۱۲ و ف ۳۲/۲۸)؛
۲. فرشتگان (نامه‌ی اول به قرنتیان، ف ۳/۶^{۱۳} و نامه‌ی دوم پطرس، ف ۴/۲)^{۱۴}؛
۳. شیطان و سپاهیان (مکاشفه یوحنا، ف ۱۰/۲۰)^{۱۵}؛
- ۴ و ۵. پیامبران دروغین و هواداران‌شان و نیز برخی حیوانات (مکاشفه یوحنا، ۱۹/۱۹ - ۲۰ و ف ۱۰/۲۰)^{۱۶}.

ز) بهشت و جهنم؛ باور غالب در مسیحیت این است که پس از رجعت عیسی (ع) و بپا شدن رستاخیز در روی زمین، داوری نهایی انجام می‌شود و مردم برحسب اعمال‌شان به جهنم یا بهشت، که در عهد جدید با لفظ «فردوس» از آن یاد شده، خواهند رفت. فردوس جایگاهی است که حتی قبل از برپا شدن رستاخیز هم موجود است، چرا که عیسی (ع) به گفته‌ی خود، از بعدِ مصلوب شدن در آن‌جا خواهد بود و حتی برخی افراد دیگر نیز پیش از روز داوری در آن‌جا هستند. مطابق انجیل لوقا، یکی از دو خطاکاری که هم‌زمان در کنار مسیح (ع) مصلوب شده بودند رو به عیسی کرد و به او گفت: «ای عیسی! وقتی سلطنت خود را آغاز کنی، مرا هم بیاد آور. عیسی جواب داد: خاطر جمع باش که تو امروز با من در فردوس خواهی بود» (لوقا، ف ۴۲/۲۳ - ۴۳). پولس نیز در مکاشفه‌ی خود اظهار می‌کند که به آسمان رفته، خود را در بهشت و فردوس دیده، ولی اجازه ندارد که آنچه دیده و شنیده را بیان کند (نامه‌ی دوم به قرنتیان، ف ۱/۱۲ - ۴). از این‌جا روشن می‌شود که نیکوکاران و پاکان بلافاصله پس از مرگ به فردوس برین وارد می‌شوند و اگر درصدد اثبات برزخ و عالم واسطه میان دنیا و آخرت باشیم، می‌توانیم همین سخنان را دلیلی بر وجود حیات میانی و نیز بهشت برزخی بدانیم که هم‌اکنون برپاست و تا پیش از رستاخیز نهایی، پذیرای نیکان خواهد بود. عیسی تأکید می‌کند که بهشت فقط با عمل به دست خواهد آمد: «فکر نکنید هر کس خودش را آدم مؤمنی نشان بدهد به بهشت می‌رود... فقط کسانی که حضور خدا می‌رسند که اراده‌ی پدر آسمانی من، خدا، را انجام دهند» (متی،

ف ۲۱/۸). از بهشت در عهد جدید، با تعبیر رایج و پرکاربرد «زندگی جاودان و حیات ابدی» هم یاد شده است: «هرکس به خاطر خدمت به سلطنت خدا مثل شما زن و فرزندان و... را ترک کند، خدا در... عالم آینده به او زندگی جاودان می‌بخشد» (لوقا، ف ۲۹/۱۸-۳۰ نیز متی ف ۲۹/۱۹ و یوحنا، ف ۱۴/۴).

و اما جایگاه عذاب، که از آن با نام جهنم و تعبیر آتش جاودان و عذاب جاودان و نیز با عبارت دریاچه‌ی افروخته‌شده به آتش و کبریت یاد شده است، اقامتگاه افراد بدکار و بی‌ایمان است. جهنم هم روح و هم جسم را در خود می‌گیرد: «بترسید از خدا، که قادر است هم بدن و هم روح شما را در جهنم هلاک کند» (متی، ف ۲۸/۱۰). در مکاشفه‌ی یوحنا، فرشته‌ای که بر روی تخت بزرگ سفیدی نشسته است به او می‌گوید: «ترسوها که از پیروی من برمی‌گردند و کسانی که به من ایمان ندارند، فاسدان و آدمکش‌ها و زناکارها، جادوگرها و دروغ‌گوها و کسانی که به جای خدا، شخص را می‌پرستند، جای همه‌ی آن‌ها در دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد (کبریت) می‌سوزد. این همان مرگ دوم است» (مکاشفه یوحنا، ف ۸/۲۱). عذاب‌های جهنم مطابق عهد جدید سه قسم است:

الف) آتش؛ یوحنا در مکاشفه‌ی خود، فرشته‌ای دید و او مجازات کسانی که غیر خدا را پرستند چنین بیان کرد: «...جام غضب و تنبیه خدا را سر خواهند کشید و در حضور فرشتگان مقدس، در شعله‌های آتش عذاب خواهند کشید. دود آتشی که آن‌ها را عذاب می‌دهد تا ابد بالا می‌رود» (همان، ف ۹/۱۵-۱۱ نیز ف ۸/۲۱)؛

ب) خشم و غضب خدا؛ «جام غضب و تنبیه خدا را سر خواهند کشید» (همان)؛
ج) محرومیت از حضور در ملکوت خدا و رؤیت جلال او: «کسانی که نمی‌خواهند خدا را بشناسند... کیفر خواهند داد. این اشخاص تا ابد در جهنم تنبیه می‌شوند و برای همیشه از حضور خداوند جدا می‌مانند و هرگز جلال قدرت او را به چشم خود نمی‌بینند» (نامه‌ی دوم به تسالو نیکیان، ف ۷/۱ - ۸).

۳.۴. معاد جسمانی در عهد جدید: نفی یا اثبات؟

پس از بازگشت و فرود آمدن عیسی (ع) بر زمین، با برپا شدن رستاخیز و داوری اعمال، هرکس بر حسب عمل خود به بهشت یا جهنم خواهد رفت و ثواب و عقاب می‌بیند. معاد روح و منعم یا معذب شدن آن در حیات بازپسین امری مقبول و مسلم است، اما آیا مطابق عهد جدید، جسم و بدن نیز محشور می‌شود و به روح می‌پیوندد یا نه؟ در عهد جدید، عباراتی وجود دارد که معاد را صرفاً مربوط به روح می‌داند و حیات مجدد جسم و بدن و پاداش و مجازات‌های جسمانی را نفی می‌کند، از جمله آن‌جا که صدوقیان از حضرت عیسی (ع) از وضع زنی می‌پرسند که با توجه به قوانین یهود، به سبب نداشتن فرزند، به

ترتیب، همسر هفت برادر شده است، و می‌خواهند بدانند در قیامت، زن کدام یک از آن هفت تن خواهد بود: «عیسی در جواب ایشان گفت: ... در قیامت نه نکاح می‌کنند و نه نکاح کرده می‌شوند، بلکه مثل ملائکه‌ی خدا در آسمان می‌باشند» (متی، ف ۲۳/۲۲ - ۳۲).

اما عبارات دیگری نیز وجود دارد که با واسطه‌یابی واسطه، به معاد جسمانی و حضور بدن در عالم آخرت اشاره می‌کند. از جمله این عبارت حضرت عیسی (ع) که از هلاک روح و بدن در آتش جهنم بیم می‌دهد: «نترسید از کسانی که می‌توانند بدن شما را بکشند ولی نمی‌توانند به روحتان دست یابند. از خدا بترسید که قادر است هم بدن و هم روح شما را در جهنم هلاک کند» (متی، ف ۲۸/۱۰).

این متن از انجیل مرقس، که به تفکیک، به اعضای مختلف بدن دنیوی و بدن اخروی اشاره می‌کند، نیز شاهی قوی بر اثبات رستاخیز جسمانی در مسیحیت است: «اگر از دست خطایی سر بزند، آن را ببر، چون بهتر است یک دست داشته باشی و تا ابد زنده بمانی، تا این که دو دست داشته باشی و در آتش بی‌امان جهنم بیفتی. اگر پایت تو را به طرف بدی می‌کشاند، ببرش، چون بهتر است یک پا داشته باشی و تا ابد زنده بمانی، تا این که با دو پا به جهنم افکنده شوی. اگر چشمت گناه کند، آن را در بیاور، چون بهتر است که یک چشم داشته باشی و وارد سلطنت خدا شوی، تا این که با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی؛ جایی که کرم‌های بدن‌خوار هرگز نمی‌میرند و آتشی که هرگز خاموش نمی‌شود» (مرقس، ف ۴۳/۹ - ۴۸)^{۱۷}.

در سخنان پولس نیز تأکید بر حضور بدن در حیات اخروی به وضوح دیده می‌شود، اما او در این که بدن اخروی عیناً همان بدن قبلی دنیوی است یا بدن جدیدی آفریده می‌شود، دو حرف کاملاً متفاوت زده است. یک‌جا گفته بدن بعدی از نو آفریده می‌شود و ویژگی‌های کاملاً متفاوتی دارد. این بدن بیمار می‌شود و می‌میرد و پر از ضعف است، اما آن بدن مافوق انسانی و پر از قدرت است. پولس می‌گوید همان‌طور که بدن طبیعی انسان وجود دارد، یک بدن فوق طبیعی و روحانی هم وجود دارد. پس اول ما این بدن انسانی را داریم که از خاک است، ولی بعد خدا به کسانی که مال مسیح‌اند بدن روحانی آسمانی می‌دهد (نامه‌ی اول به قرنتیان، ف ۳۵/۱۵ - ۴۹). پولس تصریح می‌کند که: «بدن خاکی، که از گوشت و خون درست شده است، نمی‌تواند در دنیای جدیدی که خدا سلطنت می‌کند زندگی کند... به همه‌ی ما بدن تازه داده می‌شود. در یک لحظه، همه‌ی ما عوض می‌شویم و آن وقتی است که آخرین شیپور به صدا در بیاید... و تمام مسیحیانی که مرده‌اند ناگهان زنده می‌شوند، آن هم با بدنی که از آن به بعد هرگز نمی‌میرد» (نامه‌ی اول به قرنتیان، ف ۵۰/۱۵ - ۵۳). اما از نامه‌ی او به رومیان چنین برمی‌آید که بدنی که هنگام رستاخیز برخواهد خاست بدن

جدیدی نیست، بلکه همان بدن دنیوی است که دوباره زنده می‌شود: «اگر روح خدا، که عیسی مسیح را پس از مرگ، دوباره زنده کرد، در وجود شما باشد، خدا بدن‌های فانی شما را هم پس از مرگ به وسیله‌ی همین روح پاک خدا، که حالا در وجود شماست، زنده خواهد کرد» (نامه به رومیان، ف ۱۱/۸).

تعبیر «برخاستن مردگان از گور» در سخنان عیسی (ع) نیز تأکید دیگری بر معاد جسم است، زیرا آنچه در قبر جا می‌گیرد جسم انسان است نه روح او. روح با مرگ نمی‌میرد و زنده و باقی است. این جسم آدمی است که می‌میرد و در قبر می‌پوسد و به خاک تبدیل می‌شود، سپس با رستاخیز کل، از آن جا برمی‌خیزد: «وقت آن رسیده است که تمام مرده‌ها در قبر صدای مرا بشنوند و از قبر بیرون بیایند تا کسانی که خوبی کرده‌اند به زندگی جاوید برسند و کسانی که بدی کرده‌اند محکوم بشوند» (یوحنا، ف/ ۲۸ - ۲۹)^{۱۸}. برخاستن مردگان از قبور از جمله اموری است که در آیین یهود نیز آمده است و عباراتی نظیر: «خداوند می‌میراند و زنده می‌کند و به گور فرومی‌برد و برمی‌خیزاند» (کتاب اول سموئیل، ف ۶/۲) بر این امر دلالت دارد.

ماجرای زنده شدن مجدد و برخاستن عیسی (ع) از قبر بعد از مصلوب شدن، که پیش از این در همین رساله به آن پرداختیم، و سپس دیدار ایشان با چند فرد عادی و جمعی از یاران، نمونه‌ی روشن دیگری برای حضور جسم در حیات اخروی است، زیرا این اشخاص حضرت را در طی چند روز حیات مجددش، مانند سایر افراد عادی دور و بر خود می‌دیدند. آنچه لوقا در ادامه‌ی همین ماجرا آورده است با وضوحی بیشتر بر وقوع و صحت معاد جسمانی گواهی می‌دهد، آن‌جا که می‌گوید عیسی برخاسته از گور، «به میان یاران خود آمد و به ایشان سلام کرد. آن‌ها وحشت کردند، چون خیال کردند روح یک مرده را می‌بینند»، عیسی از ایشان پرسید: چرا وحشت کرده‌اید؟ چرا شک دارید و نمی‌خواهید باور کنید که خودم هستم؟ به جای میخ‌ها در دست‌ها و پاهایم نگاه کنید، می‌بینید که من خودم هستم. به من دست بزنید تا خاطر جمع بشوید که من روح نیستم، چون روح بدن ندارد، ولی همین‌طور که می‌بینید، من دارم و همان‌طور که حرف می‌زد دست‌هایم را دراز کرد تا جای میخ‌های صلیب را ببینند. جای زخم پاهای خود را هم به آن‌ها نشان داد... و از ایشان پرسید: آیا در این‌جا چیزی برای خوردن دارید؟ یک تکه ماهی پخته به او دادند. و او در برابر چشمان حیرت‌زده‌ی ایشان آن را خورد... بعد فرمود: مدت‌ها پیش نوشته شده بود که مسیح موعود باید رنج و زحمت ببیند و جان فدا کند و روز سوم دوباره زنده شود... . آنگاه عیسی ایشان را با خود به راه عنیا برد و دست‌های خود را به طرف آسمان بلند کرد تا ایشان را برکت دهد. بعد در حالی که ایشان را برکت می‌داد، از روی زمین جدا شده، به

۴. نتیجه‌گیری

آنچه از لابه‌لای متون مقدس یهودیت و مسیحیت در خصوص آخرت‌شناسی آوردیم روشن می‌کند که:

- اصل وقوع رستاخیز از جمله مشترکات این دو دین الهی است که بخش بزرگی از تعالیم آن‌ها را به خود اختصاص داده است. یهودیان به‌منزله‌ی قوم برگزیده‌ی خدا، که تحت فشار سختی‌های دنیوی واقع شده‌اند، به امید دستیابی به جلالت و شأن موعود، با باور به ظهور منجی و داوری او و برپا شدن رستاخیز جزئی آمیخته شدند. مسیحیان نیز از طریق اعتقاد به قیام عیسی (ع) از گور و دوباره زنده شدن او، سپس عروج به آسمان و بازگشتش در آخرالزمان، با پیوند زدن آخرالزمان و رستاخیز، تجدید حیات مردگان و داوری اعمال را به عنوان رکن و پایه‌ی مسیحیت پذیرفتند.

- فارغ از نام و مصداق و نشانه‌ها، در هر دو دین، ظهور منجی موعود مقدمه‌ی رستاخیز کل شمرده می‌شود.

- اعتقاد به اقامت‌گاهی موقت میان دنیا و آخرت (برزخ) از متون مقدس هر دو آیین قابل استخراج است.

- زنده شدن مردگان، که یکی از امور محوری در قبول معاد است، هم مقبول مسیحیت است هم یهود، علاوه بر این که در مسیحیت، معجزه‌ی عیسی، که زنده کردن مردگان بود و زنده شدن خود حضرت سه روز پس از مصلوب شدن، که هر دو در حضور شاهدان رخ داده و به وسیله‌ی یاران ایشان روایت و در متون مقدس ضبط شده است، نمونه‌های عینی حیات دوباره یافتن مردگان در آخرت است.

- اموری نظیر ثبت اعمال در نامه‌ی عمل، نفع صور قبل از رستاخیز، حساب‌رسی و داوری اعمال همه‌ی آدمیان نه فقط گروهی خاص، ثواب و عقاب، بهشت و جهنم و صحت وقوع شفاعت (با قبول تفاوت‌هایی در جزئیات و خصوصیات هر مورد) در هر دو آیین پذیرفته شده است.

- معاد روحانی و بهره‌مندی از عذاب یا سرور معنوی در عهدین تأیید شده است و در وقوع آن شکی نیست، اما در خصوص معاد جسم و ملحق شدن بدن به روح در رستاخیز، هم اثبات و هم نفی را می‌توان از متون مقدس استخراج کرد. البته آنچه در عهد عتیق بیشتر به چشم می‌خورد، آیاتی است که مستقیم یا غیر مستقیم به معاد جسمانی دلالت

می‌کند. در مجموعه‌ی عهد جدید، شواهد بیشتر و روشن‌تری بر رستاخیز بدن وجود دارد، علاوه بر این که هم معجزه‌ی احیای مردگان و هم زنده شدن مجدد حضرت عیسی (ع)، با بدن و جسم انسانی، سند قاطعی بر امکان‌پذیر بودن این رخداد در حیات اخروی است.

یادداشت‌ها

1. Eschatology

۲. SHEOL: شئول واژه‌ای عبری است و به مکانی که مردگان در آن اقامت دارند اطلاق می‌شود. از آن به «خاک» یا «قبر» نیز تعبیر شده و مترادف محل دفن شمرده شده است. در شئول ثواب و عقاب نیست و گاه شئول به شکل اژدهایی خوفناک ترسیم می‌شده است (ص: ۹، ص: ۱۸ - ۹۱۹).

3. Resurrection Part

۴. تورات شفاهی به تلمود اطلاق می‌شود، در مقابل تورات کتبی که همان اسفار پنج‌گانه‌ی تورات است.

۵. شریران به هاویه برخوانند گشت و جمیع امت‌هایی که خدا را فراموش می‌کنند (مزامیر، ف ۱۸/۹).

۶. در قاموس کتاب مقدس، ذیل واژه‌ی هاویه آمده است: «بنی اسرائیل شئول یا هاویه را مکانی برای عذاب نمی‌دانستند و اگر عذابی در آن یافت می‌شد، فقر و ناتوانی بود. شئول جایی است با درهای بسته (مزامیر، ف ۱۵/۶۹) و شعله‌های برافروخته (تثنیه، ف ۲۲/۲) و تاریک (مزامیر، ف ۶/۸۸) و فروبرنده‌ی گناهکاران (امثال سلیمان، ف ۱۲/۱)» (ص: ۹، ص: ۱۸ - ۹۱۹).

7. shekhinah

۸. از این افراد در مزامیر با عنوان «آنانی که از وادی گریه عبور می‌کنند» یاد شده است (مزامیر، ف ۷/۸۴).

۹. این نحوه‌ی شکل‌گیری بدن موافق نظر یهودیان پیرو مکتب شمای است، که معتقدند نحوه‌ی شکل‌گیری بدن اخروی، خلاف نحوه‌ی شکل‌گیری اجزای بدن دنیوی است، اما پیروان مکتب هیلل معتقدند که شکل یافتن اجزای بدن اخروی مانند بدن دنیوی است، یعنی از پوست و گوشت شروع شده و با رگ‌ها و پی‌ها و استخوان‌ها پایان می‌پذیرد. البته آنچه برای بحث حاضر مهم است اصل مطلب مورد موافقت، یعنی شکل‌گیری بدن جسمانی در رستاخیز است، که هر دو مکتب آن را پذیرفته‌اند و نحوه‌ی شکل‌گیری اهمیت چندانی ندارد.

۱۰. در گنجینه‌ی تلمود، در شرح این سخن آمده است: یک نسل همان‌طور که می‌رود، همان‌گونه نیز باز می‌گردد. اگر کسی با پای لنگ از جهان رفته باشد با پای لنگ نیز بر می‌گردد. اگر کسی با چشم کور رفته باشد با چشم کور نیز باز می‌گردد. (۶، ص: ۳۶۹)

۱۱. اشاره به این عبارت مزامیر است که گفته: «در آینده، عادلان و نیکوکاران بر تخت نشسته و تاج‌های خود را بر سر دارند و از فروغ و شکوه شخینا، نور جلال الاهی، لذت می‌برند» (مزامیر، ف ۱۵/۱۷).

۱۲. نیز: متی، فصل ۲۶ - ۲۸ و یوحنا، فصل ۱۷ - ۲۰

۱۳. آیا نمی‌دانید که ما مسیحیان حتی قاضی فرشتگان آسمان می‌شویم.

۱۴. حتی فرشتگانی که گناه کردند خدا از سر تقصیرشان نگذشت، بلکه آن‌ها را در جهنم تاریک زندانی کرد تا روز داوری برسد.

۱۵. شیطان که آن‌ها را فریب داده بود به دریاچه آتش انداخته می‌شود.

۱۶. دریاچه‌ی آتش همان جایی است که با گوگرد می‌سوزد و آن جاندار خبیث و پیامبر دروغین او شبانه‌روز تا ابد در آنجا شکنجه می‌شوند. آن وقت آن جاندار خبیث را دیدم که دولت‌های جهان و ارتش‌های آن‌ها را جمع کرد تا با آن اسب سوار و همراهانش بجنگد، جاندار خبیث با پیامبر دروغین... و تمام کسانی که علامت آن جاندار را داشتند... به دریاچه‌ی آتش که با گوگرد می‌سوزد انداخته شدند.

۱۷. نیز بنگرید به: انجیل متی، ف ۸/۱۸.

۱۸. نیز بنگرید به: مکاشفه یوحنا، ف ۱۳/۲۰-۱۳.

منابع مطالعات فریبگی

۱. آشتیانی، جلال الدین، (۱۳۶۸)، تحقیقی در دین مسیح، تهران: نشر نگارش.
۲. توفیقی، حسین، (۱۳۷۹)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سمت.
۳. تیواری، کدانات، (۱۳۸۱)، دین شناسی تطبیقی، ترجمه‌ی مرضیه شنکایی، تهران: سمت.
۴. عهد عتیق (کتاب مقدس)، (۱۳۸۰)، تهران: نشر اساطیر.
۵. عهد جدید، (۱۳۵۷)، تهران: سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس.
۶. کوهن، ابراهام، (۱۳۸۲)، گنجینه‌ی از تلمود، ترجمه‌ی امیر فریدون گرگانی، تهران: نشر اساطیر.

۷. المسیری، عبدالوهاب، (۱۳۸۲)، *دائرة المعارف یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه‌ی مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های خاورمیانه، تهران: کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه.

۸. ناس، جان، (۱۳۷۰)، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.

۹. هاکس، جیمز، (۱۳۸۳)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: اساطیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی